

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و

ارسال رایگان

Medabook.com

+



مدابوک



یک جله تماس تلفنی رایگان

با مشاوران رتبه برتر

برای انتخاب بهترین منابع

دبیرستان و کنکور

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۲۱۰



فهرست

منطق

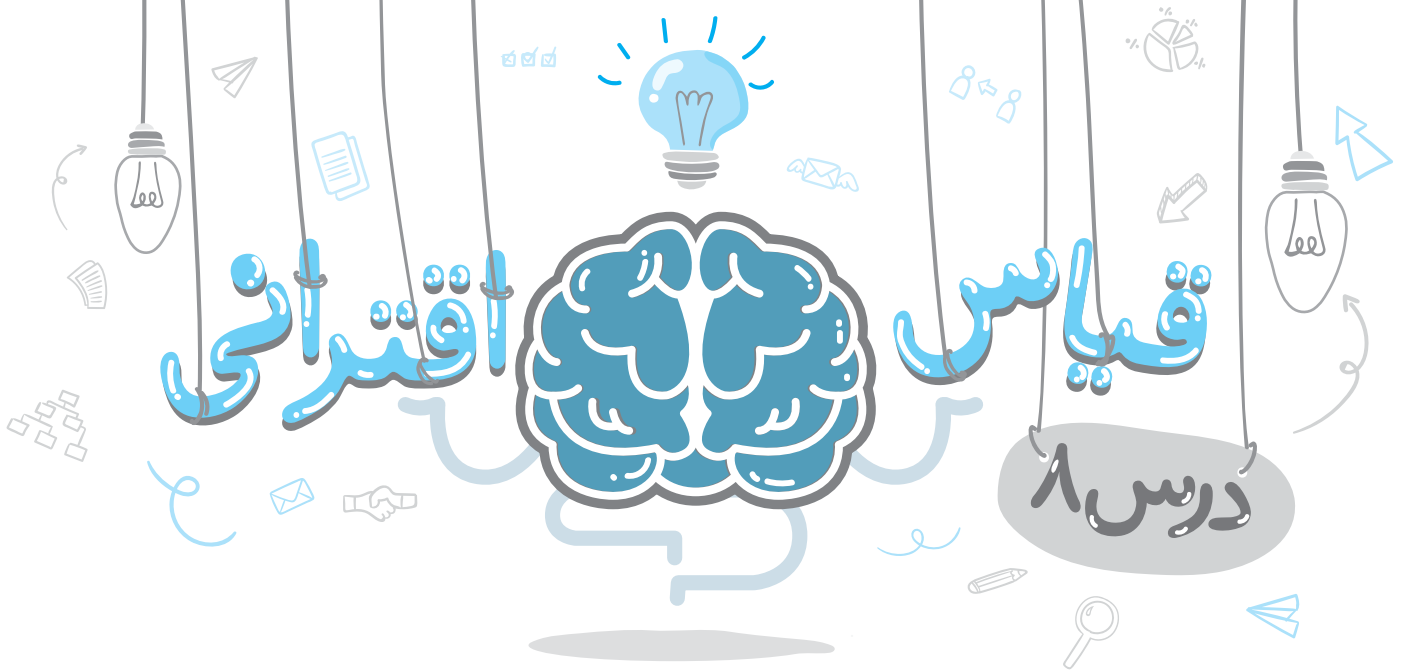
تست	درس نامه		
۱۳	۸	منطق، ترازوی اندیشه	درس اول
۲۴	۲۰	لفظ و معنا	درس دوم
۳۶	۳۱	مفهوم و مصداق	درس سوم
۵۳	۴۷	اقسام و شرایط تعریف	درس چهارم
۶۵	۶۱	اقسام استدلال استقرایی	درس پنجم
۷۸	۷۳	قضیه حملی	درس ششم
۹۴	۸۷	احکام قضایا	درس هفتم
۱۰۸	۱۰۳	قیاس اقترانی	درس هشتم
۱۲۳	۱۱۷	قضیه شرطی و قیاس استثنایی	درس نهم
۱۳۶	۱۳۱	سنجشگری در تفکر	درس دهم
۱۴۳			آزمون منطق

فلسفه

۱۵۶	۱۴۶	چیستی فلسفه	درس اول
۱۶۸	۱۶۲	ریشه و شاخه‌های فلسفه	درس دوم
۱۷۹	۱۷۳	فلسفه و زندگی	درس سوم
۱۹۲	۱۸۵	آغاز تاریخی فلسفه	درس چهارم
۲۰۶	۱۹۹	زندگی براساس اندیشه	درس پنجم
۲۲۱	۲۱۲	امکان شناخت	درس ششم
۲۳۵	۲۲۶	ابزارهای شناخت	درس هفتم
۲۵۷	۲۴۰	نگاهی به تاریخچه معرفت	درس هشتم
۲۷۲	۲۶۴	چیستی انسان (۱)	درس نهم
۲۸۵	۲۷۸	چیستی انسان (۲)	درس دهم
۳۰۰	۲۹۰	انسان، موجود اخلاق‌گرا	درس یازدهم
۳۰۶			آزمون فلسفه

پاسخ نامه

۳۰۷		پاسخ نامه تشریحی
۴۰۸		پاسخ نامه کلیدی



نگاه‌کنند

در این درس ابتدا با قیاس اقرانی آشنا می‌شویم و اجزای آن به خصوص «حد وسط» را به طور کامل می‌شناسیم و براساس جایگاه حد وسط، چهار شکل قیاس اقرانی را معرفی می‌کنیم و سپس به بیان مغالطه‌ای که مربوط به «حد وسط» است، یعنی مغالطه «عدم تکرار حد وسط» می‌پردازیم، بعد از آن با بحث از دامنه مصادیق موضوع و محمول به بررسی شرایط معتبر بودن قیاس می‌پردازیم و این شرایط را در سه مورد بیان می‌کنیم: ۱) هر دو مقدمه سالبه نباشند. ۲) حد وسط در هر دو مقدمه علامت منفی نداشته باشند. ۳) هر کدام از موضوع یا محمول که در نتیجه علامت مثبت داشتند، در مقدمات نیز علامت مثبت داشته باشند؛ هر قیاس که این سه شرط را با هم داشته باشد قیاس معتبر محسوب می‌شود.

اصطلاحات جدید

قیاس اقرانی: قیاسی است که نتیجه آن در میان دو مقدمه پخش شده است.
حد وسط: جزء مشترک دو مقدمه قیاس اقرانی که در نتیجه حذف می‌شود.
مغالطه عدم تکرار حد وسط: در صورتی که از قیاسی که حد وسط در آن تکرار نشده است، نتیجه‌گیری شود، فرد دچار مغالطه «عدم تکرار حد وسط» می‌شود.

درس‌نامه

آنچه در درس پنجم درباره استدلال قیاسی دانستیم، این است که در **استدلال قیاسی** از مقدمات، ضرورتاً به نتیجه پی می‌بریم. استدلال قیاسی دو نوع دارد: ۱) قیاس اقرانی ۲) قیاس استثنایی؛ که در این درس به بررسی و توضیح قیاس اقرانی می‌پردازیم. **قیاس اقرانی، قیاسی است که اجزای نتیجه آن در میان مقدمات پخش شده‌اند.** همان‌طور که در مثال زیر مشاهده می‌کنید «آهن» که موضوع نتیجه است در مقدمه اول وجود دارد و «در اثر حرارت منبسط می‌شود» که محمول نتیجه است در مقدمه دوم وجود دارد. مقدمه اول: هر آهنی فلز است. مقدمه دوم: هر فلزی در اثر حرارت منبسط می‌شود. نتیجه: آهن در اثر حرارت منبسط می‌شود.

اجزای قیاس اقرانی

قیاس اقرانی از دو مقدمه و یک نتیجه تشکیل شده است.
مقدمه اول: مقدمه‌ای است که موضوع نتیجه در آن قرار دارد.
مقدمه دوم: مقدمه‌ای است که محمول نتیجه در آن قرار دارد.
حد وسط: جزء مشترکی که در مقدمه اول و دوم وجود دارد؛ اما در نتیجه حذف شده است. اگر حد وسط (جزء مشترک) وجود نداشته باشد، رابطه‌ای نیز میان دو قضیه برقرار نمی‌شود و نمی‌توان از آن‌ها نتیجه‌ای به دست آورد. به عبارت دیگر، موضوع یا محمول یک مقدمه با موضوع یا محمول مقدمه دیگر یکسان و قرین است که آن را «حد وسط» می‌گویند و به همین دلیل به این نوع از قیاس، **قیاس اقرانی** می‌گویند.
نتیجه: موضوع نتیجه قیاس اقرانی در مقدمه اول و محمول نتیجه قیاس اقرانی در مقدمه دوم وجود دارد.
بیشتر بدانیم: به مقدمه‌ای که موضوع نتیجه در آن قرار دارد صغرا می‌گویند. (در این جا به آن مقدمه اول می‌گوییم.) و به مقدمه‌ای که محمول نتیجه در آن قرار دارد کبرا می‌گویند. (در این جا به آن مقدمه دوم می‌گوییم).
دو نوع قیاس اقرانی وجود دارد: ۱) قیاس اقرانی **حملی** ۲) قیاس اقرانی **شرطی**. در این درس به توضیح قیاس اقرانی **حملی** خواهیم پرداخت.

بیشتر بدانید: قیاس اقترازی شرطی، قیاسی است که حداقل یکی از دو مقدمه آن قضیه‌ای شرطی باشد و نتیجه نیز شرطی باشد. قیاس اقترازی حملی متشکل از دو مقدمه حملی است که نتیجه آن نیز قطعاً قضیه‌ای حملی خواهد بود؛ مانند:
- هر تهرانی ایرانی است. - هر ایرانی آسیایی است. - هر تهرانی آسیایی است.

اشکال قیاس اقترازی حملی

قیاس اقترازی حملی از لحاظ جایگاه حد وسط در دو مقدمه، چهار حالت پیدا می‌کند که به هر یک از این حالات یک شکل می‌گویند. **شکل اول:** حد وسط در مقدمه اول محمول و در مقدمه دوم موضوع است.

- هر الف ب است. - هر ب ج است. - هر الف ج است.
- سقراط انسان است. - هر انسانی فانی است. - سقراط فانی است.

شکل دوم: حد وسط در هر دو مقدمه محمول است.

- هر الف ب است. - هیچ ج ب نیست. - هیچ الف ج نیست.
- هر سیب میوه است. - هیچ انسانی میوه نیست. - هیچ سیبی انسان نیست.

شکل سوم: حد وسط در هر دو مقدمه موضوع است.

- هر ب الف است. - بعضی ب ج است. - بعضی الف ج است.
- هر انسانی متفکر است. - بعضی انسان‌ها نویسنده‌اند. - بعضی متفکران نویسنده هستند.

شکل چهارم: حد وسط در مقدمه اول موضوع و در مقدمه دوم محمول است.

- هر ب الف است. - بعضی ج ب است. - بعضی الف ج است.
- هر حیوانی جاندار است. - بعضی مهره‌داران حیوان هستند. - بعضی جانداران مهره‌دار هستند.

(شکل اول)	(شکل دوم)	(شکل سوم)	(شکل چهارم)
(مقدمه اول) الف ب	الف ب	الف ب	الف ب
(مقدمه دوم) ب ج	ب ج	ب ج	ب ج
نتیجه) الف ج	الف ج	الف ج	الف ج

دو بین

مقدمه اول، لزوماً مقدمه‌ای نیست که در ابتدا بیاید؛ بلکه مقدمه‌ای است که موضوع نتیجه در آن باشد و مقدمه دوم نیز مقدمه‌ای است که محمول نتیجه در آن باشد. دانستن این مطلب در تشخیص شکل اول یا چهارم بودن یک قیاس اهمیت دارد؛ به مثال زیر توجه کنید:
- بعضی الف ب است. هر ب ج است. - بعضی ج الف است.
این قیاس، یک قیاس اقترازی شکل چهارم است؛ زیرا «هر ب ج است» مقدمه اول است؛ چرا که «ج» موضوع نتیجه می‌باشد و «بعضی الف ب است» مقدمه دوم است؛ زیرا «الف» محمول نتیجه می‌باشد.
(در مواردی که نتیجه ذکر نشده باشد، همان مقدمه‌ای که ابتدا آمده است را مقدمه اول و مقدمه‌ای که بعد از آن آمده است را مقدمه دوم در نظر می‌گیریم.)

ریزنکته

آنچه باعث مقارنت و ارتباط دو مقدمه است «حد وسط» می‌باشد که بدون آن اصلاً قیاس اقترازی شکل نمی‌گیرد. «حد وسط» در هر دو مقدمه وجود دارد، اما در نتیجه حذف می‌شود.
بر اساس جایگاه حد وسط در دو مقدمه، هیچ حالتی غیر از همین چهار شکل بیان شده وجود ندارد.

تست آموزشی

شکل قیاس‌های زیر به ترتیب در کدام گزینه به درستی آمده است؟
الف) هر ب الف است. - هر ب ج نیست. - بعضی الف ج نیست.
ب) بعضی الف ب است. - هیچ ج ب نیست. - بعضی الف ج نیست.
پ) هر ب الف است. - هر ج ب است. - بعضی الف ج نیست.
ت) بعضی الف ب است. - هیچ ب ج نیست. - بعضی الف ج نیست.

(برگرفته از تمرین کتاب درسی)

- ۱) سوم - دوم - چهارم - اول ۲) اول - دوم - سوم - چهارم ۳) دوم - سوم - چهارم - اول ۴) سوم - اول - دوم - چهارم

پاسخ: گزینه «۱»

تکرار حد وسط

شرط اصلی و ابتدایی برای نتیجه‌گیری از یک قیاس، تکرار حد وسط به صورت لفظی و معنایی است و در این صورت است که رابطه و مقارنت میان دو قضیه پیش می‌آید و می‌توان میان آن‌ها قیاس اقترانی شکل داد. منظور از **تکرار لفظی حد وسط** آن است که لفظ و لغتی که به عنوان «حد وسط» آمده است، کاملاً در دو مقدمه مشترک و یکسان باشد. به مثال زیر توجه کنید.

حسن در کشتی است؛ کشتی حرکت می‌کند ← پس حسن حرکت می‌کند.

در این مثال، محمول مقدمه اول در کشتی است و موضوع مقدمه دوم کشتی است. بنابراین لفظ حد وسط در این مورد یکی نیست و اصلاً قیاس اقترانی تشکیل نمی‌شود. منظور از **تکرار مفهومی حد وسط** آن است که تنها اشتراک لفظ «حد وسط» در دو مقدمه کفایت نمی‌کند، بلکه باید مفهوم و معنای لفظی که به عنوان «حد وسط» به کار رفته است نیز در دو مقدمه یکسان باشد. به مثال زیر توجه کنید:

در باز است؛ باز پرنده است ← پس در پرنده است.

هر چند لفظ «باز» در دو مقدمه به صورت یکسان تکرار شده است، اما معنا و مفهوم «باز» در مقدمه اول با معنا و مفهوم «باز» در مقدمه دوم متفاوت است و اصلاً قیاس اقترانی شکل نگرفته است.

مغالطه عدم تکرار حد وسط

حال سؤال این است که اگر شرط اول یک قیاس برای نتیجه‌گیری رعایت نشود، یعنی اگر تکرار حد وسط (به صورت لفظی و معنایی) صورت نگیرد، چه اتفاقی می‌افتد؟

در این صورت دچار **مغالطه** شده‌ایم؛ یعنی استدلال قیاسی، ظاهری درست دارد، اما در واقع غلط است.

اگر شرط اول قیاس، یعنی تکرار لفظی و معنایی حد وسط اتفاق نیفتاده باشد، اما از این قیاس نتیجه‌گیری صورت بگیرد، دچار مغالطه «عدم تکرار حد وسط» شده‌ایم. مغالطه «عدم تکرار حد وسط» به دو دلیل: ۱) عدم تکرار معنایی حد وسط ۲) عدم تکرار لفظی حد وسط صورت می‌گیرد.

۱) عدم تکرار معنایی حد وسط زمانی اتفاق می‌افتد که اشتراک لفظ وجود داشته باشد؛ یعنی لفظی که دارای چند معنا است در یک مقدمه به یک معنا و در مقدمه دیگر به معنایی غیر از آن به کار رفته باشد؛ مانند: شاخه‌ها دارای برگ هستند؛ دفترچه یادداشت دارای برگ است؛ ← پس شاخه‌ها دفترچه یادداشت هستند. (برگ در مقدمه اول به معنای برگ درخت و در مقدمه دوم به معنای ورقه کاغذ است.)

۲) عدم تکرار لفظی حد وسط زمانی اتفاق می‌افتد که حد وسط عیناً و به صورت یکسان تکرار نشده باشد؛ مانند: دیوار موش دارد؛ موش گوش دارد؛ ← پس دیوار گوش دارد. (حد وسط در مقدمه اول دارای موش و در مقدمه دوم موش است.)

ریز نکته...

تکرار صحیح «حد وسط» در دو مقدمه، شرط اول برای نتیجه‌گیری در قیاس اقترانی است.

تست آموزشی: در کدام گزینه شرط اول نتیجه‌گیری قیاس اقترانی به درستی رعایت شده است؟

- ۱) انسان از خاک است. - خاک از جمادات است.
- ۲) آهن فلز است. - فلز در اثر حرارت منبسط می‌شود.
- ۳) فردوسی شاعر است. - «شاعر» چهار حرف دارد.
- ۴) علی در قایق است. - قایق حرکت می‌کند.

پاسخ: گزینه «۲» شرط اول نتیجه‌گیری قیاس اقترانی تکرار حد وسط است که تنها در گزینه (۲) اتفاق افتاده است.

گزینه (۱): محمول در مقدمه اول «از خاک» و در مقدمه دوم «خاک» است. بنابراین اشتراک لفظی برای حد وسط وجود ندارد. / گزینه (۳): «شاعر» در مقدمه اول به معنای انسانی است که شعر می‌گوید، ولی منظور از شاعر در مقدمه دوم لفظ شاعر است. بنابراین تکرار معنایی حد وسط در دو مقدمه صورت نگرفته است. / گزینه (۴): در این جا نیز میان «در قایق» و «قایق» یکسانی از نظر لفظی وجود ندارد. بنابراین تکرار حد وسط صورت نگرفته است.

قانون نتیجه‌گیری قیاس

- حد وسط عامل ارتباط میان دو مقدمه استدلال است و در نتیجه استدلال حذف می‌شود.

- موضوع نتیجه از مقدمه اول و محمول آن از مقدمه دوم به دست می‌آید.

نتیجه قیاس اقترانی از این قانون پیروی می‌کند ← اگر یکی از مقدمات استدلال سالبه باشد، نتیجه نیز سالبه خواهد بود.

بنابراین با مشاهده نسبت‌های به کار رفته در مقدمات قیاس می‌توانیم تشخیص دهیم که نتیجه سالبه است یا موجبه.

اگر نتیجه قیاس از این قانون پیروی نکرده باشد، آن قیاس نامعتبر است.

اگر یکی از مقدمات سالبه باشد ← نتیجه نیز سالبه است.

اگر هر دو مقدمه موجبه باشد ← نتیجه نیز موجبه است.

کیفیت نتیجه

دامنه مصادیق موضوع و محمول



وقتی می‌گوییم: «سور، دامنه مصادیق موضوع را مشخص می‌کند» این عبارت به چه معنا است؟ این عبارت بدین معنا است که سور (کمیت) مشخص می‌کند که آیا منظور گوینده جمله، همه نفرات و افراد موضوع است یا منظور او همه افراد موضوع نیست؛ مثلاً اگر برای قضیه‌ای از سور کلی استفاده کنیم و بگوییم «هر انسانی تلاشگر است»، سور «هر» به ما نشان می‌دهد که همه افراد و نفرات «انسان» مورد نظر گوینده هستند و اگر از سور جزئی استفاده کنیم و بگوییم «بعضی انسان‌ها تلاشگر هستند» نشان می‌دهد که دامنه مصادیق موضوع محدودتر است و همه افراد و نفرات «انسان» مورد نظر نیست.

در درس ششم خواندیم که سور (کمیت) در قضایای محصوره دامنه مصادیق موضوع را مشخص می‌کند؛ یعنی اگر سور قضیه‌ای کلی باشد، معلوم می‌گردد که همه مصادیق موضوع مورد نظر گوینده هستند و سور قضایای جزئی نشان می‌دهد که برخی از مصادیق موضوع مورد نظر گوینده هستند. حال می‌خواهیم درباره دامنه مصادیق محمول سخن بگوییم:

در قضایای سالبه همه مصادیق محمول و در قضایای موجهه برخی از مصادیق محمول مورد نظر گوینده هستند.

تعیین دامنه مصادیق موضوع
 ← براساس سور (کمیت) اگر جزئی باشد ← برخی مصادیق موضوع مد نظر است.
 اگر کلی باشد ← همه مصادیق موضوع مد نظر است.

تعیین دامنه مصادیق محمول
 ← براساس نسبت (کیفیت) اگر سالبه باشد ← همه مصادیق محمول مد نظر است.
 اگر موجهه باشد ← برخی مصادیق محمول مد نظر است.

ریزنکته

بحث دامنه مصادیق موضوع و محمول اساس تعیین اعتبار یک قیاس است. با گذاشتن علامت مثبت (+) همه مصادیق و علامت (-) بعضی مصادیق را مورد نظر داریم؛ بنابراین دامنه مصادیق موضوع و محمول قضایای محصوره به صورت زیر مشخص می‌شود:

هر اسبی حیوان است.	بعضی سیب‌ها زرد هستند.
هیچ مثلی چهارضلعی نیست.	بعضی حیوانات اسب نیستند.

ریزنکته

در قضایای شخصی همیشه همه مصادیق موضوع مورد نظر است، زیرا موضوع یک فرد مشخص و جزئی است؛ به همین دلیل برای موضوع قضایای شخصی از علامت مثبت (+) که نشانگر دربرگرفتن همه مصادیق است، استفاده می‌کنیم؛ مانند: سعدی شاعر است، ایران کشوری پهناور است.

دامنه مصادیق محمول قضایای شخصی، مانند محمول قضایای محصوره محاسبه می‌شود؛ یعنی در قضایای موجهه علامت (-) (برخی مصادیق) و در قضایای سالبه علامت (+) (همه مصادیق) آورده می‌شود؛ مانند: فردوسی فارسی زبان است، سعدی ریاضی‌دان نیست.

تست آموزشی: در کدام گزینه به ترتیب دامنه مصادیق موضوع و محمول در قضیه اول یکسان و در قضیه دوم متفاوت است؟

- هیچ الف ب نیست. - هر الف ب است.
- بعضی الف ب نیست. - هیچ الف ب نیست.
- بعضی الف ب است. - هیچ الف ب نیست.
- هر الف ب است. - بعضی الف ب است.

پاسخ: گزینه «۱» در صورت سؤال خواسته شده است که در قضیه اول دامنه مصادیق موضوع و محمول یکسان باشد؛ یعنی اگر سور کلی آمده، نسبت سالبه باشد و اگر سور جزئی آمده، نسبت موجهه باشد. در قضیه دوم نیز باید دامنه مصادیق موضوع و محمول متفاوت باشد؛ یعنی اگر سور کلی است، نسبت موجهه باشد و اگر سور جزئی است، نسبت سالبه باشد. در گزینه (۱) قضیه «هیچ الف ب نیست» و «هر الف ب است» آمده که قضیه اول دامنه مصادیق موضوع و محمول یکسان و در قضیه دوم دامنه مصادیق موضوع و محمول متفاوت است.

شرایط معتبر بودن قیاس

قیاس در شرایط خاصی نتیجه‌بخش و معتبر است؛ بنابراین نمی‌توان گفت هرگاه حد وسط به درستی وجود داشته باشد حتماً از قیاس می‌توان نتیجه گرفت. به مثال زیر توجه کنید:

- هر انسانی حیوان است. - بعضی حیوان‌ها خرگوش هستند. پس بعضی انسان‌ها خرگوش هستند.

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید در این قیاس حد وسط به درستی تکرار شده است، اما از آنجایی که شرایط معتبر بودن قیاس وجود ندارد نتیجه به دست آمده نیز اشتباه است.

حال می‌رویم سراغ این که چه شرایطی برای معتبر بودن یک قیاس وجود دارد. برای معتبر بودن یک قیاس سه شرط اساسی وجود دارد:

- ۱ هر دو مقدمه سالبه نباشد؛ یعنی حتماً یکی از دو مقدمه باید موجبه باشد.
- ۲ حد وسط در هر دو مقدمه علامت منفی (-) نداشته باشد؛ به عبارت دیگر، حد وسط حداقل در یکی از دو مقدمه علامت مثبت (+) داشته باشد.
- ۳ هر کدام از موضوع یا محمول که در نتیجه علامت مثبت داشتند، در مقدمات نیز علامت مثبت داشته باشند.

بررسی شرایط قیاس معتبر

۱ بررسی شرط نخست: هر دو مقدمه نباید سالبه باشد.

ریز نکته

این شرط نخستین و ساده‌ترین شرط برای قیاس معتبر است؛ بنابراین قبل از بررسی شروط دیگر، این شرط را بررسی کنید، شاید نیازی به بررسی دیگر شروط نباشد.

بررسی این شرط بسیار آسان است، به دو مقدمه نگاه می‌کنیم، اگر حداقل یکی از دو مقدمه موجبه باشد، این شرط رعایت شده است؛ اما اگر هر دو مقدمه سالبه باشد، این شرط رعایت نشده و قیاس نامعتبر خواهد بود.

مثال: - بعضی الف ب نیست. - هیچ ب ج نیست. . این قیاس نتیجه نمی‌دهد، زیرا هر دو مقدمه سالبه هستند و قیاس نامعتبر است. اگر یکی از دو مقدمه سالبه نبود، به سراغ بررسی شروط دیگر می‌رویم.

مثال: - هر الف ب است. - بعضی ب ج نیست. . یکی از دو مقدمه موجبه است؛ بنابراین سراغ شرط دوم می‌رویم.

- بعضی ب الف است. - هر ب ج است. . هر دو مقدمه موجبه است؛ بنابراین سراغ شرط دوم می‌رویم.

۲ بررسی شرط دوم: حد وسط در هر دو مقدمه علامت منفی (-) نداشته باشد. این شرط بدین معناست که حد وسط حداقل در یکی از دو مقدمه باید دارای علامت مثبت (+) باشد؛ یعنی حد وسط حداقل در یکی از دو مقدمه باید همهٔ مصادیق موضوع یا محمول را در بر بگیرد.

مثبت بودن حد وسط | حد وسط موضوع باشد ← سور کلی
حد وسط محمول باشد ← کیف سالبه

به مثال‌های زیر توجه کنید:

- هر الف ب است. - بعضی ب ج است. . حد وسط در هر دو مقدمه منفی (-) است. بنابراین قیاس نامعتبر است.

- هیچ ب الف نیست. - هر ج ب است. . یک مقدمه موجبه است و حد وسط در یک مقدمه مثبت (+) است. بنابراین باید سراغ بررسی شرط سوم برویم.

- هر ب الف است. - هیچ ج ب نیست. . هر دو مقدمه سالبه نیست. حد وسط در هر دو مقدمه مثبت (+) است. بنابراین باید سراغ شرط سوم برویم.

۳ بررسی شرط سوم: اگر موضوع یا محمول در نتیجه دارای علامت مثبت باشند، در مقدمات نیز باید دارای علامت مثبت باشند؛ یعنی موضوع یا محمولی که در نتیجه همهٔ مصادیق را در بر می‌گیرد باید در مقدمات نیز همهٔ مصادیق را در بر بگیرد.

- بعضی الف ب نیست. - بعضی ب ج است. . بعضی الف ج نیست. قیاس معتبر نیست؛ (زیرا «ج» که در نتیجه علامت مثبت

دارد در مقدمهٔ دوم علامت منفی دارد.)

- هر الف ب است. - هیچ ب ج نیست. . هیچ الف ج نیست. قیاس معتبر است.

در بررسی شرط سوم به موضوع و محمولی که در نتیجه منفی (-) اند، کاری نداریم و مورد بررسی قرار نمی‌دهیم.

اگر قیاسی هر سه شرط مذکور را دارا باشد، قیاس معتبر محسوب می‌شود؛ اما اگر حتی یکی از این سه شرط را دارا نباشد، نامعتبر به حساب می‌آید.

چند نکته که دانستن آن‌ها می‌تواند در سرعت عمل برای حل برخی تست‌ها به کار آید: (هر یک از این موارد را می‌توان براساس شرایط اعتبار اثبات نمود.)

۱ اگر هر دو مقدمه جزئی باشند، قطعاً قیاس نامعتبر است.

۲ نتیجه در قیاس شکل سوم حتماً جزئی است.

۳ نتیجهٔ موجبهٔ کلیه تنها در شکل اول به دست می‌آید.

۴ کیفیت در دو مقدمهٔ شکل دوم متفاوت است؛ بنابراین نتیجه در شکل دوم حتماً سالبه است.

(برگرفته از فعالیت کتاب درسی)

تست آموزشی: دلیل نامعتبر بودن قیاس‌های زیر به ترتیب کدام است؟

- (الف) هیچ‌یک از شیرینی‌خورها لاغر نیستند؛ بعضی سیگاری‌ها شیرینی‌خور نیستند، پس: بعضی از سیگاری‌ها لاغرند.
 (ب) رستم شیر است، شیر در بیشه زندگی می‌کند، پس رستم در بیشه زندگی می‌کند.
 (پ) برخی از کاغذها سفیدند، برخی از سفیدها برفاند؛ پس: برخی از کاغذها برفاند.

- (۱) دو مقدمهٔ سالبه - حد وسط در دو مقدمه منفی - عدم تکرار حد وسط - دو مقدمهٔ سالبه - عدم تکرار حد وسط
 (۲) دو مقدمهٔ سالبه - عدم تکرار حد وسط - عدم تکرار حد وسط - دو مقدمهٔ سالبه - عدم تکرار حد وسط
 (۳) عدم تکرار حد وسط - دو مقدمهٔ سالبه - عدم تکرار حد وسط - دو مقدمهٔ سالبه - عدم تکرار حد وسط
 (۴) حد وسط در دو مقدمه منفی - عدم تکرار حد وسط - دو مقدمهٔ سالبه - عدم تکرار حد وسط

پاسخ: گزینهٔ «۲» (الف) هر دو مقدمه سالبه هستند؛ بنابراین شرط اول، اعتبار قیاس را ندارد و نامعتبر است.

- (ب) منظور از «شیر» در دو مقدمه متفاوت است، بنابراین تکرار معنایی حد وسط صورت نگرفته است و مغالطهٔ عدم تکرار حد وسط رخ داده است.
 (پ) «سفید» حد وسط است و در هر دو مقدمه دارای علامت منفی است و شرط دوم اعتبار قیاس را ندارد و قیاس نیز نامعتبر است.

(برگرفته از فعالیت کتاب درسی)

تست آموزشی: کدام‌یک از قیاس‌های زیر معتبر هستند؟

- (الف) - بعضی ب الف است - هیچ ج ب نیست. - بعضی الف ج نیست.
 (ب) - بعضی الف ب است. - بعضی ب ج است. - بعضی الف ج است.
 (پ) - هیچ ب الف نیست. - هر ب ج است. - هیچ الف ج نیست.
 (ت) - هر ب الف است. - بعضی ب ج نیست. - بعضی الف ج نیست.

- (۱) الف و ب (۲) ب و پ (۳) ب و ت (۴) الف و ت

پاسخ: گزینهٔ «۴» قیاس «ب» و «پ» نامعتبر است، زیرا در قیاس اقترائی «ب» حد وسط در هر دو مقدمه دارای علامت منفی است و در قیاس اقترائی «پ» محمول نتیجه یعنی «ج» دارای علامت مثبت است، اما در مقدمات دارای علامت منفی است؛ بنابراین شرط سوم اعتبار را ندارد.

مختصر و مفید

- قیاس اقترائی قیاسی است که اجزای نتیجه در میان مقدمات آن پخش شده‌اند.
- به جزء مشترک میان دو مقدمه «حد وسط» می‌گویند؛ پس از حذف کردن حد وسط، موضوع نتیجه از مقدمهٔ اول و محمول نتیجه از مقدمهٔ دوم به دست می‌آید.
- براساس جایگاه حد وسط، چهار شکل قیاس اقترائی تشکیل می‌شود.
- شرط اول برای نتیجه‌گیری از یک قیاس، تکرار حد وسط، به صورت لفظی و معنایی است.
- در صورتی که از قیاسی که حد وسط در آن تکرار نشده است، نتیجه‌گیری شود، فرد دچار مغالطهٔ «عدم تکرار حد وسط» می‌شود.
- اگر یکی از مقدمات استدلال سالبه باشد، نتیجهٔ استدلال نیز سالبه خواهد بود.
- در قضایای سالبه همهٔ مصادیق محمول (+) و در قضایای موجبه برخی از مصادیق محمول (-) مورد نظر گوینده‌اند.
- در قضایای کلیه همهٔ مصادیق موضوع (+) و در قضایای جزئیه برخی از مصادیق موضوع (-) مورد نظر گوینده است.
- برای آن که قیاسی معتبر باشد، باید سه شرط زیر دربارهٔ آن صادق باشد:
- ۱) هر دو مقدمه سالبه نباشد.
- ۲) حد وسط در هر دو مقدمه علامت منفی نداشته باشد.
- ۳) هر کدام از موضوع یا محمول که در نتیجه علامت مثبت داشتند، در مقدمات نیز علامت مثبت داشته باشند.

پرسش‌های چهار گزینه‌ای

۶۷۳- قیاس اقترائی قیاسی است که و یکی از انواع قیاس اقترائی، می‌باشد.

- (۱) اجزای نتیجه در یک مقدمه آمده باشد - قیاس اقترائی حملی
 (۲) اجزای نتیجه در دو مقدمهٔ آن پخش شده باشد - قیاس اقترائی سلبی
 (۳) نتیجه یا نقیض نتیجه درون یکی از دو مقدمه باشد - قیاس اقترائی حملی
 (۴) اجزای نتیجه در دو مقدمهٔ آن پخش شده باشد - قیاس اقترائی شرطی

۶۷۴- علت نام‌گذاری «قیاس اقترائی» چیست؟

- (۱) وجود حد وسط (۲) حملی بودن این قیاس (۳) شرطی بودن این قیاس (۴) پخش بودن نتیجه در دو مقدمه

۶۷۵- به جزء مشترکی که در دو مقدمهٔ قیاس اقترائی وجود دارد می‌گویند که در نتیجه
 (۱) حد وسط - وجود دارد. (۲) مقدمهٔ قیاس - پخش می‌شود. (۳) عامل مشترک - تقسیم می‌گردد. (۴) حد وسط - حضور ندارد.

۶۷۶- عامل تشکیل اشکال قیاس اقترائی چیست و چند شکل برای قیاس اقترائی وجود دارد؟

- (۱) موجبه یا سالبه بدون مقدمات - چهار
 (۲) جزئی یا کلی بودن مقدمات - سه
 (۳) جایگاه حد وسط - چهار
 (۴) نوع نتیجه - چهار

۶۷۷- جایگاه حد وسط به ترتیب، در مقدمه اول شکل سوم قیاس اقترانی و مقدمه دوم شکل اول قیاس اقترانی کدام است؟

- (۱) موضوع - محمول (۲) محمول - محمول (۳) محمول - موضوع (۴) موضوع - موضوع

۶۷۸- عامل اقتران و ارتباط میان دو مقدمه قیاس که حد وسط نام دارد در شکل سوم و در شکل دوم است.

- (۱) در هر دو مقدمه موضوع - در هر دو مقدمه محمول (۲) در مقدمه اول موضوع و در مقدمه دوم محمول - در هر دو مقدمه موضوع

- (۳) در هر دو مقدمه موضوع - در یک مقدمه موضوع و در دیگری محمول (۴) در هر دو مقدمه محمول - در هر دو مقدمه موضوع

۶۷۹- کدام یک از گزینه‌ها مرتبط با شرط اول برای نتیجه‌گیری قیاس اقترانی است؟

- (۱) موجب‌بودن هر دو مقدمه (۲) جزئی‌نبودن هر دو مقدمه
(۳) سالبه‌نبودن هر دو مقدمه (۴) تکرار حد وسط به صورت لفظی و معنایی

(کانون فرهنگی آموزش - ۹۷)

۶۸۰- در کدام گزینه شکل قیاس اقترانی به درستی ذکر نشده است؟

- (۱) هر اسبی سم‌دار است؛ هر اسبی شبهه‌کشنده است؛ بعضی سم‌دارها، شبهه‌کشنده‌اند. ← شکل سوم
(۲) هر انسانی ناطق است؛ بعضی دوپایان انسان هستند؛ پس بعضی ناطق‌ها دوپا هستند. ← شکل چهارم
(۳) هر حیوانی نیازمند به اکسیژن است؛ بعضی حیوان‌ها آبی‌اند؛ بعضی نیازمندان به اکسیژن، آبی‌اند. ← شکل سوم
(۴) هر حیوانی جاندار است؛ بعضی مهره‌داران حیوان هستند؛ بعضی جانداران مهره‌دار هستند. ← شکل اول

۶۸۱- شرط اول برای نتیجه‌گیری از قیاس اقترانی است و اگر در صورت سالبه‌بودن یکی از مقدمات، نتیجه سالبه نباشد،

- (۱) تکرار لفظی حد وسط - قیاس تشکیل نمی‌شود.
(۲) سالبه‌نبودن هر دو مقدمه - قیاس نامعتبر است.
(۳) تکرار لفظی و معنایی حد وسط - قیاس تشکیل نمی‌شود.
(۴) تکرار لفظی و معنایی حد وسط - قیاس نامعتبر است.

۶۸۲- کدام گزینه بهترین تعریف برای مغالطه «عدم تکرار حد وسط» است؟

- (۱) از قیاسی که لغت حد وسط در آن تکرار شده باشد نتیجه‌گیری کنیم.
(۲) از قیاسی که نتیجه در دو مقدمه آن پخش نباشد نتیجه‌گیری انجام شود.
(۳) از قیاسی که حد وسط از لحاظ لفظی و معنایی تکرار نشده باشد نتیجه‌گیری صورت بگیرد.
(۴) از قیاسی که حد وسط در آن مشترک لفظی باشد، نتیجه‌گیری شود.

۶۸۳- استدلال «حسن در کشتی است، / کشتی حرکت می‌کند. ∴ حسن حرکت می‌کند»، استدلالی است که

- (۱) معتبر است؛ زیرا تمام شرایط اعتبار قیاس اقترانی وجود دارد.
(۲) شرط اول برای نتیجه‌گیری از قیاس اقترانی را ندارد.
(۳) از قانون نتیجه‌گیری قیاس پیروی نکرده است؛ بنابراین نامعتبر است.
(۴) معتبر نیست زیرا محمول نتیجه در مقدمات علامت مثبت ندارد.

۶۸۴- در کدام گزینه نوع مغالطه «عدم تکرار حد وسط» با دیگر گزینه‌ها متفاوت است؟

- (۱) شاخه‌ها برگ دارند، دفترچه یادداشت برگ دارد؛ پس شاخه‌ها دفترچه یادداشت هستند.
(۲) انسان از خاک است. خاک از جمادات است؛ پس انسان از جمادات است.
(۳) فردوسی شاعر است. «شاعر» چهار حرف دارد؛ فردوسی چهار حرف دارد.
(۴) در باز است. باز پرنده است؛ پس در پرنده است.

(کانون فرهنگی آموزش - ۹۸)

۶۸۵- در کدام مورد دچار مغالطه «عدم تکرار حد وسط» نشده‌ایم؟

- (۱) در باز است / هر بازی پرنده است. ∴ هر دری پرنده است.
(۲) کره از شیر است / شیر مایع است. ∴ کره مایع است.
(۳) انگور شیرین است / شیرین همسر خسرو است. ∴ انگور همسر خسرو است.
(۴) سعدی انسان است / هر انسانی ناطق است. ∴ سعدی ناطق است.

۶۸۶- به ترتیب در کدام گزینه شکل دوم قیاس مطرح شده و آنچه باعث مقارنت میان دو مقدمه می‌شود در شکل سوم در مقدمه اول است

(کانون فرهنگی آموزش - ۹۸)

و علامت «∴» نشانه در استدلال قیاسی است.

- (۱) بعضی جملات قضیه هستند / هر قضیه‌ای قابلیت صدق و کذب دارد - موضوع - نتیجه
(۲) بعضی قضایا شرطی هستند / هیچ قضیه‌ای انشایی نیست - محمول - محمول
(۳) هر ناطقی انسان است / هیچ لاشعوری انسان نیست - موضوع - نتیجه
(۴) بعضی حیوانات ناطق هستند / بعضی ناطق‌ها شاعر هستند - موضوع - محمول

۶۸۷- در کدام گزینه شکل قیاس و اعتبار و عدم اعتبار آن به درستی ذکر شده است؟

- (۱) بعضی الف ج است / هیچ ج ب نیست ← شکل اول و معتبر
(۲) بعضی د ب است / هر ج ب است ← شکل دوم و معتبر
(۳) بعضی غیر ب الف نیست / هیچ غیر ب ج نیست ← شکل دوم و نامعتبر
(۴) بعضی ب ج نیست / هر د ب است ← شکل چهارم و معتبر

۶۸۸- تعیین‌کننده دامنهٔ مصادیق موضوع و محمول به ترتیب مربوط به کدام است؟

- (۱) سور - کمیّت (۲) کمیّت - رابطه
(۳) جزئی یا کلی بودن موضوع - کیفیت (۴) کیفیت - ایجاب یا سلب

۶۸۹- سالبه‌بودن قضیه نشانگر در بر گرفتن و موجب‌بودن قضیه نشانگر در بر گرفتن است.

- (۱) همهٔ مصادیق موضوع - همهٔ مصادیق محمول (۲) برخی مصادیق محمول - همهٔ مصادیق محمول
(۳) همهٔ مصادیق محمول - برخی مصادیق محمول (۴) همهٔ مصادیق موضوع - برخی مصادیق موضوع

۶۹۰- اساس تعیین اعتبار یک قیاس کدام موضوع است؟

- (۱) تشخیص دامنه مصادیق موضوع و محمول
- (۲) موجه یا سالبه بودن مقدمات
- (۳) جزئی یا کلی بودن مقدمات

۶۹۱- اگر علامت مثبت (+) برای همه مصادیق و علامت منفی (-) برای برخی از مصادیق باشد، علامت گذاری در کدام گزینه به صورت صحیح انجام شده است؟

- (۱) هر الف ب است - بعضی غیر ج د نیست.
- (۲) هر ب غیر ج نیست - بعضی ت د است.
- (۳) هیچ الف ب نیست - هر الف ب است.
- (۴) بعضی الف ب است - بعضی غیر ب غیر الف نیست.

(کانون فرهنگی آموزش - ۹۸)

۶۹۲- در کدام یک از گزینه‌های زیر علامت‌گذاری قیاس‌ها صحیح نیست؟

- (۱) هر الف ب است. بعضی ب ج است. - بعضی ب الف است. هیچ ب ج نیست.
 - (۲) هر درختی جاندار است، بعضی موجودات جاندار هستند. - هیچ مثلی مربع نیست، هر مربعی چهارضلعی است.
 - (۳) بعضی سنگ‌ها قیمتی هستند، هیچ الماسی سنگ نیست. - بعضی جانوران ماهی هستند، هر ماهی دوزیست است.
 - (۴) بعضی مارها سمی هستند، بعضی گیاهان سمی هستند. - هیچ انسانی ماشینی نیست، هر ماشینی بی‌جان است.
- ۶۹۳- موضوع قضایای شخیصیه از لحاظ دامنه مصادیق موضوع مانند است و از لحاظ دامنه مصادیق محمول است.

- (۱) قضایای کلی - همچون قضایای محصوره
- (۲) قضایای جزئی - متفاوت با قضایای محصوره
- (۳) قضایای محصوره - همچون قضایای موجه
- (۴) قضایای کلی - همچون قضایای جزئی

۶۹۴- در کدام گزینه جدول به ترتیب از بالا به پایین به درستی تکمیل شده است؟

سور جزئی	برخی مصادیق موضوع
سور کلی
.....	همه مصادیق محمول
.....	برخی مصادیق محمول

- (۱) همه مصادیق موضوع - موجه - سالبه
- (۲) همه مصادیق محمول - محصوره - شخیصیه
- (۳) همه مصادیق موضوع - سالبه - موجه
- (۴) برخی مصادیق موضوع - شخیصیه - محصوره

۶۹۵- در کدام گزینه دو شرط از سه شرط معتبر بودن قیاس ذکر شده است؟

- (۱) یکی از دو مقدمه موجه باشد، هر دو قضیه کلی نباشد.
- (۲) هیچ مقدمه‌ای سالبه نباشد، نتیجه سالبه نباشد.
- (۳) هر کدام از موضوع یا محمول که علامت منفی دارند در مقدمات نیز علامت منفی داشته باشند، هر دو مقدمه سالبه نباشند.
- (۴) حد وسط در هر دو مقدمه شامل فقط برخی از مصادیق موضوع یا محمول نشود، حداقل یک مقدمه موجه باشد.

۶۹۶- علامت‌های (مثبت یا منفی) که برای «الف» در قضایا وجود دارد، در کدام گزینه با یکدیگر یکسان است؟

- (۱) بعضی الف ب است. - هیچ ج الف نیست.
- (۲) هیچ الف ب نیست. - برخی د الف نیست.
- (۳) برخی غیر ج الف است. - هیچ الف ج نیست.
- (۴) هر الف ب است. - هر ب الف است.

۶۹۷- قضیه‌ای که موضوع و محمول آن دارای علامت مثبت هستند را عکس مستوی می‌نماییم، علامت موضوع و محمول قضیه عکس چیست؟

- (۱) موضوع مثبت و محمول منفی
- (۲) موضوع منفی و محمول مثبت
- (۳) موضوع و محمول مثبت
- (۴) موضوع و محمول منفی

۶۹۸- در کدام گزینه علامت‌های مثبت و منفی که نشانگر دامنه مصادیق موضوع و محمول هستند، به درستی ذکر شده است؟

- (۱) سعدی + شاعر - است.
- (۲) اکثر مردم + تلاشگر - نیستند.
- (۳) ایران + کشور پهناوری + است.
- (۴) فلز + در اثر حرارت منبسط + می‌شود.

۶۹۹- در قضایای شخیصیه مورد نظر هستند لذا همیشه از علامت استفاده می‌کنیم.

- (۱) همه مصادیق محمول - مثبت
- (۲) برخی مصادیق موضوع - منفی
- (۳) همه مصادیق موضوع - مثبت
- (۴) برخی مصادیق محمول - منفی

۷۰۰- کدام عبارت درباره شرایط اعتبار قیاس نادرست است؟

- (۱) اگر موضوع یا محمول در نتیجه علامت منفی داشته باشد، نیازی به بررسی آن‌ها نیست.
- (۲) حداقل یکی از مقدمات موجه است.
- (۳) حد وسط در هر دو مقدمه علامت مثبت دارد.
- (۴) اگر موضوع یا محمول در نتیجه علامت مثبت داشته باشد در مقدمات نیز باید علامت مثبت داشته باشد.

۷۰۱- در کدام گزینه در هر دو قضیه ذکر شده، تمام مصادیق موضوع و محمول مورد نظر گوینده است؟

- (۱) سقراط معلم اول نیست - هیچ انسانی غیرمتفکر نیست.
- (۲) ارسطو معلم اول است - بعضی نویسندگان خوش خط نیستند.
- (۳) اکثر پزشکان بد خط هستند - فردوسی ادیب بزرگی است.
- (۴) سعدی فیلسوف نیست - بسیاری از شتران دو کوهان دارند.

۷۰۲- در کدام نوع قضیه تمامی مصادیق موضوع و محمول مورد نظر گوینده است و در کدام نوع قضیه برخی مصادیق موضوع و برخی مصادیق محمول

مورد نظر گوینده است؟

- (۱) شخیصیه سالبه - موجه کلی
- (۲) موجه کلی - سالبه جزئی
- (۳) سالبه کلی - سالبه جزئی
- (۴) شخیصیه سالبه - موجه جزئی

۷۰۳- با توجه به قانون نتیجه قیاس، کدام گزینه جاهای خالی را به درستی تکمیل می‌نماید؟

- اگر یک مقدمه، موجب باشد و یکی سالبه ←
اگر هر دو مقدمه موجب باشند ←

- (۱) کیفیت نتیجه معلوم نیست - نتیجه موجب است.
(۲) نتیجه کلیه است - نتیجه جزئی است.
(۳) نتیجه سالبه است - نتیجه موجب است.
(۴) نتیجه جزئی است - نتیجه سالبه است.

۷۰۴- قیاس اقترانی که نتیجه آن موجب جزئی است؛

- (۱) ممکن است هر دو مقدمه آن موجب باشد.
(۲) قطعاً به دلیل عدم رعایت شرط سوم اعتبار، نامعتبر نخواهد بود.
(۳) قطعاً هر دو مقدمه آن نیز دارای سور جزئی خواهند بود.
(۴) قطعاً شکل اول قیاس اقترانی است.

۷۰۵- کدام یک از قیاس‌های زیر معتبر است؟

- (۱) هیچ الف ب نیست - بعضی ب ج نیست ← بعضی الف ج نیست.
(۲) بعضی ب الف نیست - بعضی ب ج نیست ← بعضی الف ج نیست.
(۳) هر الف ب است - هیچ ب ج نیست ← هیچ الف ج نیست.
(۴) برخی ج د است - هر الف ج است ← برخی د الف است.

(کانون فرهنگی آموزش - ۹۷)

۷۰۶- کدام یک از گزینه‌های زیر در رابطه با دامنه مصادیق موضوع و محمول درست نیست؟

- (۱) سور قضایای کلی مشخص می‌کند که همه مصادیق موضوع، مورد نظر گوینده است و سور قضایای جزئی نشان می‌دهد که برخی از مصادیق موضوع مورد نظر گوینده است.
(۲) برخی از مصادیق موضوع از طریق سور جزئی و همه مصادیق موضوع از طریق سور کلی مشخص می‌شود و در قضایای سالبه همه مصادیق محمول مورد نظر گوینده است.
(۳) در قضایای موجب برخی از مصادیق محمول، مورد نظر گوینده است چه سور کلی باشد چه جزئی.
(۴) در قضایای سالبه هنگامی که سور جزئی است، برخی از مصادیق موضوع و برخی از مصادیق محمول مورد نظر گوینده است.

(کانون فرهنگی آموزش - ۹۷)

۷۰۷- درباره قیاس زیر می‌توان گفت:

«بعضی الف ب است؛ بعضی ج ب است؛ پس بعضی الف ج است.»

- (۱) قیاس معتبری است؛ زیرا حد وسط در هر دو مقدمه منفی نیست.
(۲) قیاس معتبری است؛ زیرا حد وسط در هر دو مقدمه منفی است.
(۳) قیاس نامعتبری است؛ زیرا حد وسط در مقدمه اول منفی است.
(۴) قیاس نامعتبری است؛ زیرا حد وسط در هر دو مقدمه منفی است.

(کانون فرهنگی آموزش - ۹۷)

۷۰۸- کدام یک از قیاس‌های زیر معتبر است؟

- (۱) هیچ نیکوکاری گناهکار نیست؛ هیچ گناهکاری درستکار نمی‌شود؛ هیچ نیکوکاری درستکار نمی‌شود.
(۲) هیچ نرم‌تنی مهره‌دار نیست؛ بعضی نرم‌تن‌ها آبی نیستند؛ بعضی مهره‌دارها آبی نیستند.
(۳) هر آفریقایی سیاه‌پوست است؛ بعضی سیاه‌پوستان مهربان هستند؛ بعضی آفریقایی‌ها مهربان هستند.
(۴) بعضی متحرک‌ها حیوان نیستند؛ همه پستانداران حیوان هستند؛ بعضی متحرک‌ها پستاندار نیستند.

۷۰۹- دلیل عدم اعتبار کدام گزینه با گزینه‌های دیگر متفاوت است؟

- (۱) هر الف ب است - بعضی ب ج نیست ← بعضی الف ج نیست.
(۲) هر الف ب است - بعضی ب ج است ← بعضی الف ج است.
(۳) هر ب الف است - بعضی ج ب نیست ← بعضی الف ج نیست.
(۴) برخی ب ج است - بعضی ب الف نیست ← برخی ج الف نیست.

۷۱۰- قیاسی که از یک مقدمه سالبه کلی و یک مقدمه سالبه جزئی تشکیل شده باشد معتبر زیرا

- (۱) نیست - حد وسط در آن تکرار نشده است.
(۲) نیست - حد وسط در هر دو مقدمه علامت منفی دارد.
(۳) است - هر دو مقدمه سالبه است.
(۴) نیست - هر دو مقدمه سالبه است.

۷۱۱- کدام یک از قیاس‌های زیر معتبر نیست؟

- (۱) هر الف ب است - هیچ ب ج نیست ← هیچ الف ج نیست.
(۲) بعضی ج د نیست - هر الف د است ← بعضی ج الف نیست.
(۳) بعضی د الف است - هیچ ب الف نیست ← بعضی د ب نیست.
(۴) هر ب الف است - بعضی الف ج نیست ← بعضی ب ج نیست.

۷۱۲- برای این که شرط دوم اعتبار قیاس رعایت شود، در شکل سوم قیاس اقترانی موضوع مقدمه اول و باید

- (۱) موضوع مقدمه دوم - در هر دو مقدمه علامت مثبت داشته باشد.
(۲) محمول مقدمه دوم - در هر دو مقدمه علامت منفی نداشته باشد.
(۳) موضوع مقدمه دوم - در هر دو مقدمه علامت مثبت نداشته باشد.
(۴) موضوع مقدمه دوم - در هر دو مقدمه علامت منفی نداشته باشد.

۷۱۳- برای رعایت شرط دوم اعتبار قیاس در شکل دوم قیاس اقترانی و نباید هر دو برخی مصادیقش را در بر گرفته باشد.

- (۱) محمول مقدمه اول - موضوع مقدمه دوم
(۲) محمول مقدمه اول - محمول مقدمه دوم
(۳) موضوع مقدمه اول - محمول مقدمه دوم
(۴) موضوع مقدمه اول - موضوع مقدمه دوم

۷۱۴- اگر نتیجه یک قیاس «هیچ الف ج نیست» باشد، برای رعایت شرط سوم یک قیاس معتبر، کدام یک از گزینه‌های زیر می‌تواند مقدمات این قیاس معتبر باشد؟

- (۱) بعضی الف ب نیست - هر ج ب است.
(۲) هر ب الف است - هیچ ب ج نیست.
(۳) هیچ الف ب نیست - هر ج ب است.
(۴) بعضی ب الف نیست - بعضی ج ب است.

۷۱۵- کدام تحلیل دربارهٔ دو قیاس اقترانی زیر درست است؟

- (الف) این سگ دارای چهار پا هست / همهٔ گربه‌ها دارای چهار پا هستند. ∴ این سگ گربه است.
 (ب) هیچ خرگوشی گیاه نیست / هیچ گیاهی حیوان نیست. ∴ هیچ خرگوشی حیوان نیست.
 (۱) هر دو نامعتبرند، اولی به دلیل عدم رعایت قانون نتیجهٔ قیاس و دومی به دلیل عدم تکرار حد وسط
 (۲) اولی نامعتبر است، به دلیل موجه بودن هر دو مقدمه و دومی قیاسی معتبر است.

(۳) هر دو نامعتبرند، اولی به دلیل علامت منفی داشتن حد وسط در هر دو مقدمه و دومی به دلیل سالبه بودن هر دو مقدمه

(۴) هر دو نامعتبرند، اولی به دلیل آن که جزئی که در نتیجه علامت مثبت دارد در مقدمات علامت مثبت ندارد و دومی به دلیل سالبه بودن هر دو مقدمه

۷۱۶- با توجه به شرط سوم، اعتبار قیاس می‌توان گفت و براساس این شرط، نتیجهٔ حاصل از قیاس «بعضی الف ب است و هر ب ج است، می‌باشد.

(کانون فرهنگی آموزش - ۹۷)

- (۱) موضوع یا محمولی که در نتیجه مثبت است، در مقدمات نیز باید مثبت باشد - بعضی الف ج نیست.
 (۲) موضوع یا محمولی که در نتیجه منفی است، نیاز به بررسی ندارد - بعضی الف ج است.
 (۳) موضوع یا محمولی که در نتیجه منفی است، در مقدمات نیز باید منفی باشد. - بعضی الف ج نیست.
 (۴) موضوع یا محمولی که در نتیجه مثبت است، نیاز به بررسی ندارد. - بعضی الف ج است.

۷۱۷- کدام یک از عبارات زیر در مورد شرایط اعتبار قیاس صحیح نیست؟

(۱) یکی از دو مقدمه سالبه نباشد.

(۲) حد وسط در حداقل یکی از دو مقدمه علامت مثبت داشته باشد.

(۳) اگر موضوع و محمول نتیجه علامت منفی داشته باشد نیازی به بررسی آن‌ها نیست.

(۴) علامت موضوع و محمول در نتیجه، با علامت آن‌ها در مقدمه‌ها یکسان باشد.

۷۱۸- اگر مثبت نشانهٔ در بر گرفتن همهٔ مصادیق و منفی نشانهٔ در برگرفتن برخی مصادیق باشد، به ترتیب علامت موضوع و محمول قضایای زیر در کدام

گزینه به درستی آمده است؟ «هیچ نشخوارکننده‌ای گوشت خوار نیست»، «بعضی فیلسوفان دیوانه هستند»

- (۱) مثبت - مثبت - منفی - منفی
 (۲) منفی - مثبت - مثبت - منفی
 (۳) منفی - منفی - مثبت - مثبت
 (۴) مثبت - مثبت - منفی - مثبت

۷۱۹- کدام یک از گزینه‌های زیر دربارهٔ قیاس اقترانی صحیح است؟

(۱) حد وسط در شکل چهارم قیاس اقترانی، در مقدمهٔ اول محمول است.

(۲) شرط اول برای نتیجه‌گیری از یک قیاس، تکرار حد وسط به صورت لفظی و معنایی است.

(۳) اگر جای مقدمات قیاس شکل اول را عوض کنیم و نتیجه را ثابت نگه داریم قیاس شکل اول به شکل چهارم تبدیل می‌شود.

(۴) شرط اول معتبر بودن قیاس این است که حداقل یکی از دو مقدمه سالبه باشد.

۷۲۰- قیاس «بعضی الف ب نیست - بعضی ب ج است؛ بعضی الف ج نیست» معتبر زیرا

- (۱) است - تمامی شرایط معتبر بودن قیاس را دارد.
 (۲) نیست - شرط اول اعتبار قیاس را ندارد.
 (۳) نیست - علامت حد وسط در هر دو مقدمه سالبه است.
 (۴) نیست - شرط سوم اعتبار قیاس را ندارد.

۷۲۱- قیاس «هیچ الف ب نیست - هر ج ب است؛ هیچ الف ج نیست» شکل چندم است و آیا معتبر است یا نه؟

- (۱) شکل دوم - معتبر نیست. (۲) شکل اول - معتبر است. (۳) شکل سوم - معتبر است. (۴) شکل دوم - معتبر است.

۷۲۲- زمانی که یکی از مقدمات یک قیاس معتبر باشند نتیجه نیز حتماً

- (۱) موجه - موجه (۲) سالبه - سالبه (۳) کلی - کلی (۴) کلی - جزئی

۷۲۳- در بین استدلال‌های زیر چند قیاس معتبر وجود دارد؟

(الف) برخی الف ب است / هیچ ب ج نیست. ∴ برخی الف ج نیست.

(ب) بعضی ب ج نیست / هر ج د است. ∴ بعضی ب د نیست.

(پ) بعضی ج د است / هر الف د است. ∴ بعضی ج الف است.

(ت) بعضی غیر ب د است / هیچ غیر ب ج نیست. ∴ بعضی د ج است.

- (۱) دو (۲) سه (۳) یک (۴) چهار

۷۲۴- اگر محمول در یکی از مقدمات علامت مثبت داشته باشد؛

(۱) نتیجه دارای موضوعی با علامت منفی است.

(۳) موضوع در نتیجه دارای علامت مثبت است.

۷۲۵- کدام یک از گزاره‌های زیر، دربارهٔ یک قیاس اقترانی معتبر می‌تواند مطرح گردد؟

(۱) محمول در هر دو مقدمه علامت مثبت دارد.

(۲) اگر محمول یک مقدمه دارای علامت مثبت و یکی علامت منفی باشد، نتیجه نیز دارای محمول با علامت منفی است.

(۳) در شکل سوم موضوع در مقدمهٔ اول علامت مثبت داشته باشد و در مقدمهٔ دوم علامت منفی.

(۴) در شکل اول، مقدمهٔ اول موجه باشد و مقدمهٔ دوم جزئی باشد.

- ۷۲۶- اگر مقدمه اول یک قیاس «هیچ الف ب نیست.» باشد و نتیجه آن «هیچ الف ج نیست.» باشد، مقدمه دوم چه باشد که قیاس معتبر باشد؟
 (۱) بعضی ب ج نیست. (۲) هر ج ب است. (۳) هیچ ج ب نیست. (۴) بعضی ب ج است.
- ۷۲۷- درباره قضیه «سلمان فارسی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام است.» کدام یک از موارد زیر نادرست است؟
 (۱) موضوع آن جزئی است. (۲) موضوع قضیه علامت مثبت دارد. (۳) محمول قضیه علامت مثبت دارد. (۴) قضیه شخصی موجه است.
- ۷۲۸- متضاد قضیه «هیچ الف ب نیست» کدام است و علامت مثبت و منفی آن چگونه است؟
 (۱) هیچ ب + الف + نیست. (۲) هر الف + ب + است. (۳) هر الف + ب - است. (۴) بعضی الف + ب - است.
- ۷۲۹- نتیجه کدام قیاس معتبر، یک قضیه سالبه کلیه است؟
 (۱) هر الف ب است، هر ج ب است. (۲) هیچ الف ب نیست، هیچ ج ب نیست. (۳) بعضی ب الف است، بعضی ب ج است. (۴) هر الف ب است، هیچ ج ب نیست.
- ۷۳۰- قیاس اقترانی «هر انسانی ناطق است، هر انسانی متعجب است» شکل چندم و نتیجه آن کدام است؟
 (۱) دوم - همه ناطقها متعجباند. (۲) دوم - بعضی ناطقها متعجباند. (۳) سوم - همه ناطقها متعجباند. (۴) سوم - بعضی ناطقها متعجباند.
- ۷۳۱- مشترک لفظی بودن حد وسط در یک قیاس به کدام معنا نیست؟
 (۱) شرط اول برای نتیجه گیری از قیاس وجود ندارد. (۲) تکرار معنایی حد وسط اتفاق نیفتاده است. (۳) با توجه به اشتراک دو مقدمه در حد وسط، قیاس اقترانی تشکیل شده است. (۴) حد وسط در لفظ تکرار شده است.
- ۷۳۲- در صورت متداخل نمودن یک قضیه موجه کلی، قضیه متداخل به دست آمده موضوعش دارای علامت و محمولش است.
 (۱) مثبت - منفی (۲) مثبت - مثبت (۳) منفی - مثبت (۴) منفی - منفی
- ۷۳۳- عکس مستوی نمودن موجه کلی و سالبه کلی باعث می شود قضایای به دست آمده به ترتیب دارای موضوعاتی با و باشند.
 (۱) در برگرفتن همه مصادیق - علامت مثبت (۲) علامت منفی - در برگرفتن همه مصادیق (۳) علامت مثبت - در برگرفتن برخی مصادیق (۴) در برگرفتن برخی مصادیق - علامت منفی
- ۷۳۴- هرگاه صدق «هر الف ب است.» و کذب «هیچ ج الف نیست.» را بدانیم، صدق کدام قضیه را با استفاده از آن‌ها می توانیم مشخص کنیم؟
 (۱) بعضی ج ب نیست. (۲) هر ج ب است. (۳) بعضی ج ب است. (۴) هیچ ج ب نیست.
- ۷۳۵- اگر «هر ج ب است» و «هیچ غیر الف ب نیست» درست باشد، صدق کدام قضیه ضروری است؟
 (۱) هیچ الف ج نیست. (۲) هیچ ج غیر الف نیست. (۳) هر ج غیر الف است. (۴) بعضی غیر الف ج است.
- ۷۳۶- در کدام یک از استدلال‌های زیر، همه شرایط اعتبار صورت قیاس وجود دارد؟
 (۱) این فرد اروپایی است/ هر اروپایی مسیحی است. ∴ پس این فرد مسیحی است.
 (۲) علی ایرانی است/ ایران عضو سازمان ملل است. ∴ پس علی عضو سازمان ملل است.
 (۳) بعضی از کاغذها سفیدند/ بعضی از سفیدها برف هستند. ∴ پس بعضی از کاغذها برفند.
 (۴) هر اسبی حیوان است/ بعضی حیوان‌ها ناطق هستند. ∴ پس بعضی اسبها ناطق هستند.
- ۷۳۷- ایراد استدلال زیر در چیست؟
 هر مدادی چوب دارد.
 هر چوبی از اجزای درخت است.
 ∴ هر مدادی از اجزای درخت است.
 (۱) شرط سوم اعتبار رعایت نشده است. (۲) قانون نتیجه‌گیری قیاس به درستی رعایت نشده است. (۳) تکرار حد وسط به درستی صورت نگرفته است. (۴) شرط دوم اعتبار رعایت نشده است.
- ۷۳۸- نتیجه یک قیاس اگر باشد؛ نیاز به بررسی شرط سوم اعتبار قیاس نیست.
 (۱) سالبه کلیه (۲) موجه جزئی (۳) سالبه جزئی (۴) موجه کلیه
- ۷۳۹- قضیه‌ای را که موضوع و محمول آن دارای علامت یکسان هستند را متضاد نموده‌ایم قضیه به دست آمده کدام است؟
 (۱) موجه کلیه (۲) سالبه کلیه (۳) موجه کلیه یا سالبه جزئی (۴) سالبه جزئی یا موجه جزئی
- ۷۴۰- کدام یک از گزینه‌های زیر می تواند در مورد یک قیاس معتبر باشد؟
 (۱) هر دو مقدمه سالبه است. (۲) حد وسط در یکی از مقدمات برخی از مصادیق را در بر می گیرد. (۳) موضوع در نتیجه علامت مثبت دارد و همان موضوع در مقدمه علامت منفی دارد. (۴) حد وسط در دو مقدمه به صورت مشترک لفظی آمده است.

۷۴۱- در کدام گزینه دامنهٔ مصادیق موضوع و محمول هر دو دارای علامت منفی است؟

- (۱) هر الف ب است. (۲) بعضی الف ب است. (۳) سقراط دانشمند است. (۴) بعضی ج غیر د نیست.

۷۴۲- اگر نتیجهٔ قیاسی «بعضی ب ج نیست» باشد؛ کدام یک از قضیه‌های زیر قطعاً نمی‌تواند مقدمهٔ این قیاس معتبر باشد؟

- (۱) بعضی ج د است. (۲) هر ب د است. (۳) هیچ د ج نیست. (۴) بعضی ب د نیست.

۷۴۳- در قضایای شخصیه همیشه مورد نظر هستند و در قضایای موجه همیشه مورد نظر هستند.

- (۱) همهٔ مصادیق موضوع - برخی مصادیق موضوع (۲) برخی مصادیق موضوع - همهٔ مصادیق محمول
(۳) همهٔ مصادیق موضوع - برخی مصادیق محمول (۴) همهٔ مصادیق محمول - برخی مصادیق محمول

۷۴۴- در کدام گزینه دو قضیهٔ ذکر شده یک قیاس شکل دوم می‌سازند که قطعاً معتبر نیست؟

- (۱) بعضی د الف نیست. - هیچ د ب نیست. (۲) بعضی الف ج است. - هیچ ب ج نیست.
(۳) هیچ الف ب نیست. - بعضی الف ج نیست. (۴) هر الف ب است. - بعضی ج ب است.

۷۴۵- اگر مقدمات یک قیاس «بعضی غیر ج ب نیست» و «هیچ غیر ج د نیست» باشند؛ کدام توضیح در مورد این قیاس صحیح است؟

- (۱) قیاس شکل اول و معتبر است. (۲) قیاس شکل سوم و معتبر نیست.
(۳) قیاس شکل دوم و معتبر است. (۴) قیاس شکل چهارم و معتبر نیست.

سوالات کمی دشوارتر

۷۴۶- کدام یک از گزینه‌های زیر می‌تواند دربارهٔ یک قیاس اقترانی معتبر، مطرح گردد؟

- (۱) شکل سومی که هر دو مقدمهٔ آن جزئی است. (۲) شکل چهارمی که مقدمهٔ اول آن جزئی و مقدمهٔ دوم آن موجه است.
(۳) شکل دومی که مقدمهٔ اول آن سالبه و مقدمهٔ دوم آن کلی است. (۴) شکل اولی که مقدمهٔ آن سالبهٔ جزئی و مقدمهٔ دوم آن سالبه باشد.

۷۴۷- موضوع و محمول نقیض متضاد یک قضیهٔ سالبهٔ کلیه به ترتیب دارای چه علامتی است؟

- (۱) مثبت - منفی (۲) مثبت - مثبت (۳) منفی - منفی (۴) منفی - مثبت

۷۴۸- در کدام یک از اشکال قیاس اقترانی، برای معتبر بودن قیاس حتماً باید کیفیت دو مقدمه متفاوت باشد؟

- (۱) شکل اول (۲) شکل سوم (۳) شکل دوم (۴) شکل چهارم

۷۴۹- اگر نتیجهٔ یک قیاس اقترانی شکل چهارم معتبر، «بعضی ج د است.» باشد و یکی از مقدمات آن «هر د الف است.» باشد، مقدمهٔ دیگر کدام می‌تواند باشد؟

- (۱) بعضی الف ج است. (۲) هر الف ج است. (۳) هیچ الف ج نیست. (۴) هر ج الف است.

۷۵۰- کدام یک از قیاس‌های زیر معتبر نیست؟ (مقدمهٔ اول و دوم به ترتیب آمده است)

- (۱) بعضی الف ب است - هیچ ب ج نیست. (۲) هیچ ب ج نیست - هر د ج است.
(۳) هر ج الف است - بعضی ب الف نیست. (۴) هر ج الف است - هر ج ب است.

۷۵۱- اگر قیاس شکل دوم معتبری داشته باشیم و مقدمهٔ اول آن «بعضی ب ج نیست» باشد، مقدمهٔ دوم قطعاً است.

- (۱) سالبهٔ کلیه (۲) سالبهٔ جزئیه (۳) موجههٔ کلیه (۴) موجههٔ جزئیه

۷۵۲- اگر مقدمهٔ اول یک قیاس «بعضی الف ب نیست.» باشد و بدانیم نتیجهٔ آن «بعضی الف ج نیست.» می‌باشد، مقدمهٔ دوم کدام گزینه است؟

- (۱) بعضی ج ب است. (۲) هیچ ج ب نیست. (۳) هر الف ج است. (۴) هر ج ب است.

۷۵۳- اگر مقدمات یک قیاس اقترانی معتبر، «هیچ ب ج نیست.» و «هر ج د است.» باشد، نتیجه و شکل قیاس در کدام گزینه به درستی آمده است؟

- (۱) بعضی ب د نیست - شکل اول (۲) بعضی د ب است - شکل سوم (۳) هر ب د است - شکل اول (۴) بعضی د ب نیست - شکل چهارم

۷۵۴- کدام عبارت دربارهٔ قیاس اقترانی شکل دوم معتبر، درست است؟

- (۱) ممکن است هر دو مقدمهٔ آن موجه باشد. (۲) نتیجهٔ آن حتماً سالبه است.
(۳) محمول نتیجهٔ از مقدمهٔ اول می‌آید. (۴) مقدمهٔ اول حتماً موجه است.

۷۵۵- دربارهٔ قیاس اقترانی که نیاز به بررسی علامت محمول نتیجه در مقدمات نیست؛ کدام عبارت درست است؟

- (۱) حتماً قیاس اقترانی شکل اول است. (۲) احتمال دارد قیاس اقترانی شکل دوم باشد.
(۳) قطعاً محمول هیچ یک از مقدمات دارای علامت مثبت نیست. (۴) حد وسط هر دو مقدمهٔ قیاس لزوماً علامت مثبت دارد.

۷۵۶- مقدمهٔ دوم در شکل دوم قیاس اقترانی حتماً است.

- (۱) موجه (۲) سالبه (۳) کلی (۴) جزئی

۷۵۷- وقتی نتیجهٔ یک قیاس اقترانی شکل اول سالبهٔ کلیه باشد؛ موضوع مقدمهٔ اول و محمول مقدمهٔ دوم به ترتیب چه علامتی دارد؟

- (۱) مثبت - منفی (۲) منفی - مثبت (۳) هر دو مثبت (۴) هر دو منفی

۷۵۸- نتیجهٔ کدام یک از اشکال قیاس می‌تواند موجههٔ کلیه باشد؟

- (۱) شکل اول (۲) شکل دوم (۳) شکل سوم (۴) شکل چهارم

۶۷۳- گزینه «۴» در قیاس اقترانی اجزای نتیجه در میان مقدمات پخش شده است. قیاس اقترانی بر دو قسم اقترانی حملی و شرطی تقسیم می‌شود.

۶۷۴- گزینه «۱» در قیاس اقترانی لازم است موضوع یا محمول یک مقدمه قرین موضوع یا محمول دیگری باشد (یعنی وجود حد وسط) به همین دلیل (علت نام‌گذاری) به این نوع از قیاس، «قیاس اقترانی» می‌گویند.

۶۷۵- گزینه «۴» جزء مشترک دو مقدمه که در نتیجه حذف می‌گردد را «حد وسط» می‌گویند.

۶۷۶- گزینه «۳» براساس جایگاه حد وسط (موضوع یا محمول بودن حد وسط در دو مقدمه) چهار شکل قیاس اقترانی تشکیل می‌شود.

۶۷۷- گزینه «۴»
حد وسط در شکل اول
 مقدمه اول ← محمول
 مقدمه دوم ← موضوع

حد وسط در شکل سوم در هر دو مقدمه موضوع قرار می‌گیرد.

۶۷۸- گزینه «۱» حد وسط در شکل دوم در هر دو مقدمه محمول و در شکل سوم در هر دو مقدمه موضوع است.

۶۷۹- گزینه «۴» شرط اول برای نتیجه‌گیری از یک قیاس، تکرار حد وسط (به صورت لفظی و معنایی) است تا دو مقدمه با یکدیگر ارتباط پیدا کنند.

۶۸۰- گزینه «۴» زمانی که حد وسط در مقدمه اول موضوع و در مقدمه دوم محمول باشد، شکل چهارم قیاس اقترانی پدید می‌آید.

۶۸۱- گزینه «۴» شرط اول برای نتیجه‌گیری از قیاس ← تکرار لفظی و معنایی حد وسط

عدم رعایت قانون نتیجه‌گیری قیاس ← نامعتبر بودن قیاس

۶۸۲- گزینه «۳» در صورتی که از قیاسی که حد وسط در آن تکرار نشده (لفظی یا معنایی)، نتیجه‌گیری شود دچار مغالطه «عدم تکرار حد وسط» می‌شویم.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): این عبارت صحیح اما کامل‌ترین تعریف برای این مغالطه نیست؛ زیرا تنها به عدم تکرار حد وسط به صورت لفظی توجه شده است. / گزینه (۲): هیچ ارتباطی با این مغالطه ندارد. / گزینه (۴): این عبارت نیز صحیح است؛ اما تنها به عدم تکرار لفظی حد وسط توجه شده و عدم تکرار معنایی حد وسط مورد توجه قرار نگرفته است.

۶۸۳- گزینه «۲» استدلال ذکرشده دارای حد وسط یکسان در دو مقدمه نیست؛ زیرا محمول در مقدمه اول «در کشتی» است و در مقدمه دوم «کشتی» است؛ بنابراین شرط اول برای نتیجه‌گیری از قیاس که همان تکرار حد وسط است را دارا نیست.

۶۸۴- گزینه «۲» در گزینه (۲) لفظ حد وسط در دو مقدمه عیناً تکرار نشده است؛ اما در گزینه‌های دیگر لفظ حد وسط عیناً تکرار شده است، ولی معنای حد وسط در دو مقدمه یکی نیست.

۶۸۵- گزینه «۴» در گزینه (۴) حد وسط «انسان» است که به درستی نیز تکرار شده است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «باز» در این دو مقدمه معنای مشترک ندارد؛ بنابراین حد وسط تکرار نشده است. / گزینه (۲): حد وسط تکرار نشده؛ زیرا محمول مقدمه اول «از شیر» و موضوع مقدمه دوم «شیر» است. / گزینه (۳): «شیرین» در این دو مقدمه معنای مشترک ندارد؛ بنابراین حد وسط تکرار نشده است.

۶۶۳- گزینه «۱» اگر یک قضیه جزئی را ابتدا نقیض نموده و سپس متضاد گردانیم، مانند آن است که آن قضیه را متداخل نموده‌ایم و اگر قضیه کلی باشد، ابتدا باید متضاد نماییم و سپس متناقض گردانیم. به طور مثال: بعضی الف ب است. **نقیض** هیچ الف ب نیست. **متضاد** هر الف ب است. / بعضی الف ب است. **متداخل** هر الف ب است.

۶۶۴- گزینه «۲» هیچ الف ب نیست. **نقیض** بعضی الف ب است. **متداخل** هر الف ب است.

«هیچ الف ب نیست.» و «هر الف ب است.» رابطه تضاد دارند. (رد گزینه (۴)) و قضیه به دست آمده موجب کلی است (رد گزینه (۳)) و از آن‌جا که رابطه قضیه اصلی و قضیه به دست آمده، تضاد است اگر قضیه اصلی صادق باشد قضیه به دست آمده کاذب خواهد بود. (رد گزینه (۱))

۶۶۵- گزینه «۳» بعضی الف ب نیست. **متناقض** هر الف ب است. **متضاد** هیچ الف ب نیست. **عکس مستوی** هیچ الف ب نیست.

۶۶۶- گزینه «۱» همان‌طور که قبلاً گفته شد، در ترکیب روابط، اگر قضیه اصلی خواسته شود از سمت راست (مضاف) شروع می‌کنیم.

هر ب الف است. **متضاد** هیچ ب الف نیست. **عکس** هیچ الف ب نیست. **متداخل** بعضی الف ب نیست.

۶۶۷- گزینه «۴» **عکس** موجب کلیه (صادق) **عکس** موجب جزئیه (صادق) **نقیض** سالبه کلیه (کاذب) **متضاد** موجب کلیه (نامعلوم)

۶۶۸- گزینه «۳» زمانی که عکس مستوی یک قضیه، موجب جزئی باشد قضیه اصلی می‌تواند موجب کلیه یا موجب جزئی باشد. **بررسی گزینه‌ها:** گزینه (۱): اگر موجب کلی باشد متضاد دارد.

گزینه (۲): قطعاً نقیضش سالبه است. / گزینه (۳): اگر موجب جزئی باشد نقیضش را می‌توان متضاد نمود، بنابراین چنین چیزی ممکن است.

گزینه (۴): ممکن است موجب کلیه باشد، بنابراین متداخل آن موجب جزئی می‌گردد.

۶۶۹- گزینه «۲» هر انسانی حیوان است (صادق). **متداخل** بعضی انسان‌ها حیوان هستند (صادق). **عکس** بعضی حیوان‌ها انسان هستند (صادق). **تناقض** هیچ حیوانی انسان نیست (کاذب).

۶۷۰- گزینه «۱» هیچ الف ب نیست (صادق). **عکس** هیچ ب الف نیست (صادق). **تداخل** بعضی ب الف نیست (صادق).

هیچ الف ب نیست (صادق). **عکس** هیچ ب الف نیست (صادق). **تضاد** هر ب الف است (کاذب).

هیچ الف ب نیست (صادق). **عکس** هیچ ب الف نیست (صادق).

۶۷۱- گزینه «۱» هر الف ب است (صادق). **عکس مستوی** بعضی ب الف است (صادق). **نقیض** هیچ ب الف نیست (کاذب).

برای «هر الف ب است» ابتدا عکس صورت گرفته و سپس نقیض شده است (نقیض عکس) تا به قضیه «هیچ ب الف نیست» برسیم.

۶۷۲- گزینه «۳» **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): محمول قضیه صورت سؤال «دارای ماشین» است، بنابراین موضوع قضیه عکس نیز باید دارای ماشین باشد. / گزینه (۲): موضوع قضیه عکس باید «دارای ماشین» باشد نه «ماشین». / گزینه (۴): قضیه ذکرشده متضاد متداخل دارد؛ بدین صورت برخی شهروندان ماشین دارند. **متداخل** هر شهروندی ماشین دارد. **متضاد** هیچ شهروندی ماشین ندارد.

۶۹۸- گزینه «۱» در قضایای شخصییه همه مصادیق موضوع (که یکی بیشتر نیست) در بر گرفته می‌شود؛ یعنی علامت (+) و دامنه مصادیق محمول نیز اگر موجه باشد، برخی را در بر می‌گیرد و علامت منفی (-) دارد.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): اکثر مردم تلاشگر نیستند. / گزینه (۳): ایران کشور پهناوری است. / گزینه (۴): فلز در اثر حرارت منبسط می‌شود.

۶۹۹- گزینه «۳» در قضایای شخصییه همه مصادیق موضوع (که یک فرد مشخص است) مورد نظر هستند؛ لذا همواره برای موضوع قضایای شخصییه از علامت مثبت (+) استفاده می‌کنیم.

۷۰۰- گزینه «۳» یکی از شرایط اعتبار قیاس آن است که حد وسط در هر دو مقدمه علامت منفی نداشته باشد؛ یعنی حداقل در یکی از مقدمات علامت مثبت داشته باشد نه این‌که حد وسط در هر دو مقدمه علامت مثبت داشته باشد.

۷۰۱- گزینه «۱» تنها گزینه‌ای که تمام علامت‌های موضوع و محمول آن مثبت (+) خواهد بود؛ یعنی همه مصادیق را در بر می‌گیرد گزینه (۱) است.

سالبه بودن و سور کلی داشتن نشانه در بر گرفتن همه مصادیق محمول و موضوع است سقراط معلم اول نیست. / هیچ انسانی غیرمتفکر نیست.

۷۰۲- گزینه «۴» قضیه شخصییه اگر سالبه باشد تمام مصادیق موضوع و محمول مورد نظر گوینده است. مانند: سعدی فوتبالیست نیست و همچنین در قضیه سالبه کلی نیز تمام مصادیق موضوع و محمول مورد نظر گوینده است مانند: هیچ انسانی غیرمتفکر نیست و قضایای موجه جزئی برخی مصادیق موضوع و برخی مصادیق محمول را در بر می‌گیرد مانند: «بعضی الف ب است»

۷۰۳- گزینه «۳» طبق قانون نتیجه‌گیری قیاس اگر یک مقدمه سالبه باشد، نتیجه نیز سالبه است، اما اگر هر دو مقدمه موجه باشد، نتیجه نیز موجه است.

۷۰۴- گزینه «۲» وقتی نتیجه موجه جزئی است؛ یعنی موضوع و محمول نتیجه علامت منفی دارد و نیاز به بررسی علامت آن‌ها در مقدمات نیست و قطعاً عدم رعایت شرط سوم اعتبار صورت نگرفته است. موارد مذکور در گزینه‌های (۳) و (۴) ممکن است، اما قطعی نیست؛ ولی مطلب ذکر شده در گزینه (۱) قطعی است، زیرا تنها زمانی که دو مقدمه موجه باشد، نتیجه نیز موجه خواهد بود.

۷۰۵- گزینه «۳» بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): هر دو مقدمه سالبه است. ← معتبر نیست. / گزینه (۲): هر دو مقدمه سالبه است. ← معتبر نیست. / گزینه (۴): حد وسط در هر دو مقدمه علامت منفی دارد. ← معتبر نیست.

۷۰۶- گزینه «۴» سور جزئی ← برخی مصادیق موضوع / سور کلی ← همه مصادیق موضوع موجه ← برخی از مصادیق محمول / سالبه ← همه مصادیق محمول

۷۰۷- گزینه «۴» (ب) در هر دو مقدمه حد وسط است و در هر دو مقدمه نیز دارای علامت منفی است؛ زیرا اگر نسبت قضیه موجه باشد محمول دارای علامت منفی خواهد بود.

۷۰۸- گزینه «۴» بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه‌های (۱) و (۲): نادرست هستند، چون هر دو مقدمه صورت قیاس سالبه است. / گزینه (۳): نادرست است، چون حد وسط در هر دو مقدمه منفی است.

۶۸۶- گزینه «۳» در شکل دوم، حد وسط در دو مقدمه محمول است (رد سایر گزینه‌ها). حد وسط در مقدمات شکل سوم موضوع است و «.» علامت نتیجه است.

۶۸۷- گزینه «۱» بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): حد وسط در هر دو مقدمه علامت منفی دارد و نامعتبر است.

گزینه (۳): حد وسط در هر دو مقدمه موضوع است؛ بنابراین شکل سوم است. گزینه (۴): حد وسط در هر دو مقدمه علامت منفی دارد و نامعتبر است.

۶۸۸- گزینه «۲» سور قضایای محصوره نشان‌دهنده دامنه مصادیق موضوع است. (سور = کمیت) و «رابطه» (موجه یا سالبه بودن) نشانگر دایره مصادیق محمول است. (رابطه = نسبت = کیفیت)

۶۸۹- گزینه «۳» در قضایای سالبه همه مصادیق محمول و در قضایای موجه برخی از مصادیق محمول مورد نظر گوینده است.

۶۹۰- گزینه «۱» نحوه تشخیص دادن دامنه مصادیق موضوع و محمول اساس تعیین اعتبار یک قیاس‌اند.

۶۹۱- گزینه «۳» بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): هر الف ب است. باید تبدیل شود به ب / گزینه (۲): بعضی ت د است. باید تبدیل شود به د / گزینه (۴): بعضی غیر ب غیر الف نیست. باید تبدیل شود به غیر الف

۶۹۲- گزینه «۱» در گزینه (۱)، مقدمه اول «هر الف ب است» علامت «الف» به اشتباه منفی آمده است و همچنین در «بعضی ب الف است» علامت «ب» به اشتباه مثبت ذکر شده است.

۶۹۳- گزینه «۱» در قضایای شخصییه همانند قضایای کلی همه مصادیق موضوع مورد نظر هستند؛ و محمول قضایای شخصییه از نظر دامنه مصادیق از قانون محمول قضایای محصوره تبعیت می‌کند.

۶۹۴- گزینه «۳» سور قضایای کلی مشخص می‌کند که همه مصادیق موضوع مورد نظر گوینده است. سور قضایای جزئی مشخص می‌کند که برخی از مصادیق موضوع مورد نظر گوینده است.

سالبه بودن نشان می‌دهد همه مصادیق محمول مورد نظر گوینده است و موجه بودن نشان می‌دهد برخی از مصادیق محمول مورد نظر گوینده است.

۶۹۵- گزینه «۴» سه شرط برای قیاس معتبر وجود دارد.

۱) هر دو مقدمه سالبه نباشد (حداقل یک مقدمه موجه باشد).

۲) حد وسط در هر دو مقدمه علامت منفی نداشته باشد (حداقل حد وسط در یک مقدمه علامت مثبت داشته باشد).

۳) هر کدام از موضوع یا محمول که در نتیجه علامت مثبت داشته باشند، باید در مقدمات نیز علامت مثبت داشته باشند.

۶۹۶- گزینه «۲» بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): بعضی الف ب است. / هیچ ج الف نیست. / گزینه (۲): هیچ الف ب نیست. / برخی د الف نیست. / گزینه (۳): برخی غیر ج الف است. / هیچ الف ج نیست. / گزینه (۴): هر الف ب است. / هر ب الف است.

۶۹۷- گزینه «۳» زمانی که موضوع و محمول قضیه‌ای دارای علامت مثبت هستند؛ یعنی قضیه سالبه کلیه است و عکس مستوی سالبه کلیه به همان صورت سالبه کلیه است؛ بنابراین موضوع و محمول باز هم علامت مثبت دارند.

موضوع و محمول

۷۲۰- گزینه «۴» قیاس ذکرشده معتبر نیست؛ زیرا شرط سوم اعتبار را ندارد؛ یعنی در حالی که (ج) در نتیجه علامت مثبت دارد؛ در مقدمه علامت منفی دارد و دو شرط دیگر اعتبار قیاس در این جا رعایت شده است.

۷۲۱- گزینه «۴» شکل دوم است؛ زیرا حد وسط در هر دو مقدمه محمول است و معتبر است؛ زیرا سه شرط اعتبار قیاس وجود دارد.

۷۲۲- گزینه «۲» اگر یکی از مقدمات قیاس اقترانی سالبه باشد، نتیجه نیز از آن تبعیت می کند و نتیجه نیز سالبه است.

۷۲۳- گزینه «۳» الف همه شرایط اعتبار را دارد و معتبر است. ب- «د» در نتیجه علامت مثبت دارد، اما در مقدمات علامت منفی دارد بنابراین شرط سوم اعتبار را ندارد و نامعتبر است.

پ- حد وسط در هر دو مقدمه علامت منفی دارد و قیاس نامعتبر است. ت- یکی از مقدمات سالبه است، اما نتیجه موجه آمده است، بنابراین از قانون نتیجه قیاس پیروی نکرده و نامعتبر است.

۷۲۴- گزینه «۲» علامت مثبت داشتن محمول در یکی از مقدمات بدین معناست که یکی از مقدمات سالبه است و طبق قانون نتیجه قیاس اگر یک مقدمه سالبه باشد، نتیجه نیز سالبه است و محمولش دارای علامت مثبت است.

۷۲۵- گزینه «۳» بررسی گزینهها: گزینه (۱): هر دو مقدمه قیاس نمی توانند سالبه باشند؛ یعنی محمول هر دو مقدمه نمی تواند علامت مثبت داشته باشد.

گزینه (۲): اگر یکی از مقدمات سالبه باشد (محمول دارای علامت مثبت)، نتیجه نیز سالبه است (محمول نتیجه نیز دارای علامت مثبت است). گزینه (۳): این که حد وسط در یک مقدمه علامت مثبت داشته باشد و در یک مقدمه علامت منفی، ایرادی در اعتبار قیاس ایجاد نمی کند. گزینه (۴): در شکل اول، موجه بودن مقدمه اول و جزئی بودن مقدمه دوم، بدین معناست که حد وسط در هر دو مقدمه دارای علامت منفی است، بنابراین قیاس معتبر نمی باشد.

۷۲۶- گزینه «۲» بررسی سایر گزینهها: گزینه (۱): این مقدمه با مقدمه صورت سؤال هر دو سالبه اند. گزینه (۳): این مقدمه نیز با مقدمه صورت سؤال هر دو سالبه اند. گزینه (۴): (ج) در نتیجه علامت مثبت دارد، اما در این مقدمه علامت منفی دارد.

۷۲۷- گزینه «۳» «سلمان فارسی» موضوع این قضیه است که جزئی است، بنابراین قضیه شخصیه محسوب می شود و موضوع قضایای شخصیه دارای علامت مثبت است و از آن جایی که قضیه موجه است محمول دارای علامت منفی است.

۷۲۸- گزینه «۳» «هیچ الف ب نیست» متضاد هر الف ب است.

۷۲۹- گزینه «۴» بررسی سایر گزینهها: گزینه (۱): حد وسط در دو مقدمه علامت منفی دارد (شرط دوم اعتبار را ندارد). گزینه (۲): هر دو مقدمه سالبه است (شرط اول اعتبار را ندارد). گزینه (۳): حد وسط در دو مقدمه علامت منفی دارد (شرط دوم اعتبار را ندارد).

۷۳۰- گزینه «۴» شکل سوم است؛ زیرا حد وسط در هر دو مقدمه موضوع است (رد گزینه (۱) و (۲)) نتیجه باید جزئی باشد؛ زیرا اگر کلی باشد موضوع نتیجه یعنی «ناطق» دارای علامت مثبت خواهد بود در حالی که «ناطق» در مقدمات دارای علامت منفی است و این مطلب را به عنوان یک نکته می توانیم ذکر کنیم، که دانستن آن در حل بعضی تستها مفید است. نکته: نتیجه در شکل سوم قیاس اقترانی همیشه جزئی است.

۷۰۹- گزینه «۳» در گزینه (۳) علت عدم اعتبار قیاس این است که محمول نتیجه (ج) در نتیجه دارای علامت مثبت است؛ اما در مقدمات دارای علامت منفی است، اما در سه گزینه دیگر علت عدم اعتبار قیاس این است که حد وسط در هر دو مقدمه دارای علامت منفی است.

۷۱۰- گزینه «۴» اگر هر دو مقدمه قیاس سالبه باشد آن قیاس معتبر نیست؛ زیرا شرط اول معتبر بودن قیاس این است که حداقل یکی از دو مقدمه موجه باشد.

۷۱۱- گزینه «۴» در سه گزینه اول تمامی سه شرط معتبر بودن برقرار است؛ اما در گزینه (۴) شرط دوم اعتبار قیاس یعنی مثبت بودن حد وسط در حداقل یک مقدمه رعایت نشده و حد وسط در هر دو مقدمه منفی است. هر ب الف است. بعضی الف ج نیست. بعضی ب ج نیست.

۷۱۲- گزینه «۴» شرط دوم اعتبار قیاس این است که حد وسط در هر دو مقدمه علامت منفی نداشته باشد؛ بنابراین در شکل سوم حد وسط، که در مقدمه اول موضوع و در مقدمه دوم نیز موضوع است نباید در هر دو مقدمه دارای علامت منفی باشد.

۷۱۳- گزینه «۲» شرط دوم اعتبار قیاس، این است که حد وسط در هر دو مقدمه برخی از مصادیق را در بر نگیرد. (حد وسط در هر دو مقدمه علامت منفی نداشته باشد). حد وسط در شکل دوم قیاس اقترانی، محمول مقدمه اول و محمول مقدمه دوم است.

۷۱۴- گزینه «۳» شرط سوم اعتبار یک قیاس این است که هر کدام از موضوع یا محمول که در نتیجه علامت مثبت داشته باشند، در مقدمات نیز باید علامت مثبت داشته باشند. حال اگر «هیچ الف ج نیست» نتیجه یک قیاس باشد باید (الف) و (ج) در هر دو مقدمه ای که آمده اند دارای علامت مثبت باشد، که این شرایط تنها در گزینه ۳ رعایت شده است. هیچ الف ب نیست. هر ج ب است.

۷۱۵- گزینه «۳» الف- حد وسط در این قیاس «دارای چهار پا» می باشد که در هر دو مقدمه دارای علامت منفی است و در نتیجه قیاس نامعتبر است.

ب- به دلیل سالبه بودن هر دو مقدمه، قیاس معتبر نیست.

۷۱۶- گزینه «۲» موضوع و محمولی که در نتیجه مثبت باشد در مقدمات نیز باید مثبت باشد؛ بنابراین اگر موضوع یا محمولی در نتیجه منفی باشد نیاز به بررسی ندارد. «بعضی الف ج است» چون موضوع و محمول منفی است؛ بنابراین نیاز به بررسی در مقدمات را ندارد.

۷۱۷- گزینه «۴» تنها زمانی که علامت موضوع و محمول در نتیجه مثبت باشد، باید علامت آن ها در مقدمات نیز مثبت باشد نه این که در همه حالات علامت موضوع و محمول نتیجه با مقدمات یکسان باشد.

۷۱۸- گزینه «۱» «هیچ نشخوارکننده ای گوشت خوار نیست» «بعضی فیلسوفان دیوانه هستند» مثبت، مثبت، منفی، منفی

۷۱۹- گزینه «۲» بررسی سایر گزینهها: گزینه (۱): حد وسط در شکل چهارم، در مقدمه اول موضوع است. گزینه (۳): قیاس شکل اول تنها با تغییر جای مقدمات، تبدیل به شکل چهارم نمی شود بلکه نتیجه نیز دستخوش تغییر می گردد. گزینه (۴): شرط اول معتبر بودن قیاس این است که حداقل یکی از دو مقدمه موجه باشد.

۷۳۹- گزینه «۱» اگر موضوع و محمول یکسان باشد؛ یعنی قضیه یا موجبه جزئی است و یا سالبه کلیه از آن جا که موجبه جزئی متضاد ندارد، سالبه کلیه باقی می ماند که متضاد آن موجبه کلیه خواهد بود.

۷۴۰- گزینه «۲» زمانی که حد وسط در یکی از مقدمات دارای علامت منفی است (برخی مصادیق را در بر می گیرد) می تواند قیاس معتبر باشد؛ زیرا شرط معتبر بودن یک قیاس این است که حد وسط در هر دو مقدمه علامت منفی نداشته باشد.

۷۴۱- گزینه «۲» اگر سور قضیه جزئی باشد و کیف موجبه باشد موضوع و محمول هر دو دارای علامت منفی خواهند بود، مانند «بعضی الف ب است»

۷۴۲- گزینه «۱» شرط سوم اعتبار یک قیاس آن است که اگر موضوع یا محمول در نتیجه علامت مثبت داشتند در مقدمات نیز علامت مثبت داشته باشند.

در صورت سؤال محمول نتیجه یعنی (ج) دارای علامت مثبت است؛ پس اگر در مقدمات علامت منفی داشته باشد قیاس معتبر نخواهد بود و در قضیه گزینه (۱) «بعضی ج د است»، (ج) دارای علامت منفی است؛ زیرا سور قضیه جزئی می باشد.

۷۴۳- گزینه «۳» در قضایای شخصی همیشه همه مصادیق موضوع (که یک فرد یا جمع مشخص است) مورد نظر هستند و در قضایای موجبه همیشه برخی مصادیق محمول مد نظر هستند.

۷۴۴- گزینه «۴» بررسی گزینهها: گزینه (۱): قیاس شکل سوم است؛ زیرا حد وسط در دو قضیه موضوع است. / گزینه (۲): قیاس شکل دوم است؛ اما معتبر می باشد. / گزینه (۳): قیاس شکل سوم است. / گزینه (۴): قیاس شکل دوم است و معتبر نیست؛ زیرا حد وسط در هر دو مقدمه دارای علامت منفی است.

۷۴۵- گزینه «۲» قیاس شکل سوم است؛ زیرا حد وسط در هر دو مقدمه موضوع است و معتبر نیست؛ زیرا هر دو مقدمه سالبه هستند و شرط اول معتبر بودن قیاس را ندارد.

۷۴۶- گزینه «۳» بررسی سایر گزینهها: گزینه (۱): در شکل سوم، حد وسط در هر دو مقدمه موضوع است، بنابراین در صورت جزئی بودن هر دو مقدمه، موضوع در هر دو مقدمه دارای علامت منفی خواهد بود و شرط دوم اعتبار قیاس برقرار نیست. / گزینه (۲): طبق شرایط بیان شده، حد وسط در هر دو مقدمه منفی خواهد بود و شرط دوم اعتبار برقرار نیست. / گزینه (۴): در این صورت هر دو مقدمه سالبه است و شرط اول اعتبار برقرار نیست.

۷۴۷- گزینه «۴» سالبه کلیه متضاد موجبه کلیه نقیض سالبه جزئیه در سالبه جزئی، موضوع دارای علامت منفی و محمول دارای علامت مثبت است.

۷۴۸- گزینه «۳» از آن جایی که حد وسط در مقدمات شکل دوم، محمول است؛ بنابراین هر دو مقدمه نمی تواند موجبه باشد، زیرا در این صورت هر دو حد وسط دارای علامت منفی خواهند بود، اما در اشکال دیگر قیاس اقتراعی ممکن است هر دو مقدمه موجبه باشد.

۷۳۱- گزینه «۳» تکرار حد وسط که شرط اول برای نتیجه گیری یک قیاس است بدین معناست که حد وسط باید در دو مقدمه به صورت لفظی و معنایی مشترک باشد، اما وقتی حد وسط مشترک لفظی است، یعنی تکرار معنایی حد وسط صورت نگرفته است.

۷۳۲- گزینه «۴» متداخل قضیه موجبه کلی، موجبه جزئی است که موضوعش دارای علامت منفی و محمولش نیز دارای علامت منفی است. هر الف ب است. متداخل بعضی الف ب است.

۷۳۳- گزینه «۲» موجبه کلی عکس مستوی موجبه جزئی سالبه کلی عکس مستوی سالبه کلی

در موجبه جزئی، علامت موضوع منفی است، و در سالبه کلی علامت موضوع مثبت است (علامت منفی یعنی برخی مصادیق را در بر گیرد و مثبت یعنی همه مصادیق را در بر گیرد).

۷۳۴- گزینه «۳» قضیه هیچ ج الف نیست (کاذب) را متناقض می نماییم تا قضیه ای صادق به دست آوریم.

هیچ ج الف نیست (کاذب) تناقض بعضی ج الف است (صادق).

حال با دو قضیه صادق یک قیاس اقتراعی بدین صورت ساخته می شود: بعضی ج الف است. هر الف ب است.

∴ بعضی ج ب است.

از آن جایی که دو مقدمه موجبه است، نتیجه نیز باید موجبه باشد و به دلیل علامت منفی «ج» در مقدمات، در نتیجه نیز باید علامت منفی داشته باشد تا قیاس معتبر باشد.

۷۳۵- گزینه «۲» با این دو قضیه یک قیاس اقتراعی بدین صورت ساخته می شود: هر ج ب است. هیچ غیر الف ب نیست.

∴ هیچ ج غیر الف نیست.

البته «بعضی ج غیر الف نیست» نیز صادق می باشد، اما در گزینهها وجود ندارد.

بررسی سایر گزینهها: موضوع نتیجه «الف» آمده در حالی که آن چه در یکی از مقدمات آمده است «غیر الف» است (رد گزینه (۱)). چون یکی از مقدمات سالبه است، نتیجه نیز باید سالبه باشد (رد گزینه (۳) و (۴)).

۷۳۶- گزینه «۱» بررسی گزینهها: گزینه (۱): همه شرایط اعتبار صورت قیاس در این قیاس وجود دارد هر چند محتوای مقدمه دوم غلط است، اما شرایط اعتبار صورت قیاس وجود دارد. / گزینه (۲): در این قیاس حد وسط به درستی تکرار نشده است. / گزینه (۳): «سفید» که حد وسط است در هر دو مقدمه علامت منفی دارد. / گزینه (۴): «حیوان» که حد وسط است در هر دو مقدمه علامت منفی دارد.

۷۳۷- گزینه «۳» حد وسط در دو مقدمه تکرار نشده است؛ زیرا محمول مقدمه اول «دارای چوب» است و موضوع مقدمه دوم «چوب» است.

۷۳۸- گزینه «۲» اگر موضوع و محمول نتیجه دارای علامت منفی باشد نیازی به بررسی علامت آن ها در مقدمات نیست و این زمانی اتفاق می افتد که نتیجه موجبه جزئی باشد.

شناخت امور محسوس و امور نامحسوس

مثال‌هایی که تا الان در مورد شناخت زدید مربوط به امور محسوس می‌شد. معنای امور محسوس از اسمش پیدا است؛ یعنی اموری که با حواس قابل درک هستند.

مثال همه پدیده‌های جهان مادی (جهان طبیعت) می‌توانند با حس شناخته شوند و لذا امور محسوس به حساب می‌آیند؛ خواه اشیای مادی بسیار ریز مثل میکروب‌ها، اتم‌ها، سلول‌ها، بوهای مختلف و ...؛ خواه اشیای مادی بسیار بزرگ مثل سیاره‌ها، ستاره‌ها، کهکشان‌ها و ...؛ و حتی اشیایی که با چشم انسان قابل رؤیت نیستند، ولی با حواس دیگر ادراک می‌شوند مثل امواج الکترومغناطیسی، انرژی، نیروی جاذبه و ...

توجه برای ادراک حسی برخی از اشیا نمی‌توانیم صرفاً با اتکا بر اندام‌های حسی خود به شناخت برسیم بلکه لازم است از دستگاه‌ها و ابزارهایی مثل میکروسکوپ، تلسکوپ، فشارسنج و ... استفاده کنیم. این ابزارها هم چون در واقع تقویت‌کننده حواس پنج‌گانه هستند، فقط امور محسوس و مادی را شناسایی می‌کنند.

انسان علاوه بر امور محسوس گاهی درباره موجودات ذاتاً نامحسوس و جهان‌های غیرمادی و ماوراءالطبیعی فکر می‌کند و نسبت به این امور هم شناخت‌هایی پیدا می‌کند.

مثال روح یا نفس انسان یا عالم فرشتگان و ملائکه یا آفریدگار جهان همگی از امور غیرمادی و نامحسوس هستند که نسبت به آن‌ها شناخت‌هایی داریم. **توجه** خود امور محسوس هم گاهی می‌توانند برای برخی انسان‌ها جزء مسائل فراحسی و نامحسوس قرار بگیرند. مثلاً تخت جمشید کنونی یک موجود محسوس است، ولی تخت جمشید در زمان هخامنشیان برای ما محسوس نیست؛ یعنی با هیچ حسی نمی‌توانیم آن تخت جمشید را بشناسیم، اما با این وجود با خواندن تاریخ ایران باستان از تخت جمشید آن زمان هم شناخت پیدا می‌کنیم؛ پس شناخت گذشته یک شناخت فراحسی است. همین‌طور می‌توان با مشاهده روند گسترش ویروس کرونا، به وضعیت آینده ابتلا به این ویروس در جهان آگاه شد، اما این آگاهی هم از سنخ شناخت‌های محسوس نیست؛ چون با هیچ حسی نمی‌توان آینده را شناسایی کرد.

امور محسوس = جهان ماده = عالم طبیعت = هر چیزی که با حواس درک شود، چه با کمک ابزار و دستگاه‌های تقویت‌کننده حس و چه بدون کمک آن‌ها.

امور نامحسوس = امور غیرمادی = جهان ماوراءالطبیعه = عالم مجردات.

مسائل فراتر از مسائل محسوس و پیرامونی که می‌توانیم نسبت به آن‌ها شناخت پیدا کنیم: گذشته و آینده (که گرچه در زمان خودشان محسوس بوده‌اند یا خواهند بود، ولی اکنون فراتر از حس ما هستند) + **امور نامحسوس و غیرمادی** یکی دیگر از چیزهایی که درباره شناخت می‌دانیم این است که شناخت انسان منحصر در امور مادی و جهان طبیعت نیست بلکه ما به برخی جنبه‌های محسوس و نامحسوس خود و جهان پیرامونمان شناخت داریم.

نکته: امور نامحسوس و غیرمادی که معمولاً در تست‌ها مطرح می‌شوند، مفاهیم محدودی هستند و تقریباً هر مفهوم دیگری مطرح شود، امر محسوس و مادی محسوب خواهد شد. این امور عبارت‌اند از:

خدا، فرشته و ملک، جن، روح، نفس انسان، ذهن انسان، عقل یا عقول، علم، فکر و اندیشه، خواب و رؤیا، مفهوم کلی، تصور ذهنی، اراده و اختیار، حالات درونی و نفسانی انسان مثل امید و غم

تدریجی بودن شناخت و نیاز به آموختن و یادگیری

یکی دیگر از چیزهایی که درباره شناخت خود می‌دانیم، تدریجی بودن آن است. ما در آغاز تولد و به دنیا آمدن، چیزی نمی‌دانستیم، ولی کم‌کم و قدم‌به‌قدم با پدیده‌های جهان آشنا شدیم؛ یعنی انسان موجودی آموزنده و یادگیرنده است و با عمل آموختن و یادگیری در مسیر شناخت، جلو می‌رود.

عمل آموختن و یادگیری ← نشانه تدریجی بودن شناخت

محدودیت شناخت

مطلب دیگری که درباره شناختمان از آن آگاهییم، محدود بودن آن است؛ یعنی با این‌که دانسته‌های گسترده‌ای از خود و جهان داریم، ولی خیلی چیزها را هم نمی‌دانیم. اگر عظمت جهان هستی را در نظر بگیریم خواهیم فهمید که شناخت و فهم ما درباره آن، هر چه قدر هم باشد، باز بسیار محدود است و در کنار دانسته‌ها و آموخته‌ها، حقایق فراوانی هم هست که ما نمی‌دانیم که به آن‌ها جاهل هستیم. این نوع جهل، همان جهل ساده سقراطی است که انگیزه تلاش بیشتر برای کشف حقایق است، نه جهل مرکب مدعیان دانایی که ضد جست‌وجوی حقیقت است.

ما آگاه هستیم که در کنار دانسته‌ها و آموخته‌ها، حقایق فراوان دیگری هم هست که آن‌ها را نمی‌دانیم و نمی‌شناسیم. بنابراین ما به محدودیت شناخت خود آگاهییم.

خطاهای شناخت

آخرین ویژگی شناخت بشر که می‌خواهیم به آن اشاره کنیم، خطای شناخت است. همه ما می‌دانیم که گاهی برخی از مطالبی که مطمئن بوده‌ایم درست‌اند، خطا از آب در می‌آیند. هم‌چنین گاهی می‌بینیم دو نفر ادعا می‌کنند مطلبی را می‌دانند، ولی درباره همان مطلب با هم اختلاف نظر دارند و هر کدام اطلاعات دیگری را غلط می‌داند. در این مواقع می‌دانیم که نمی‌شود دو عقیده متضاد با هم درست باشند لذا تلاش می‌کنیم متوجه شویم کدام عقیده درست و کدام نادرست است و البته این احتمال هم وجود دارد که هر دو نظر غلط باشند. این یعنی برخی شناخت‌های انسان نادرست و خلاف واقع است (این‌جا معنای عام شناخت مورد نظر است).

تفکر در دو رفتار مشترک همه انسان‌ها

۱) **خطا در حل مسئله ریاضی و تلاش برای جبران آن:** گاهی در اواسط حل یک مسئله ریاضی می‌فهمیم، راه‌حل ما نادرست بوده و راه دیگری را امتحان می‌کنیم و به پاسخ درست می‌رسیم. این امر نشانه این است که گرچه ما خطای شناختی داریم، ولی توانایی شناخت این خطاها و حتی جبران آن‌ها را هم داریم؛ یعنی گاهی به دانش‌های جدیدی می‌رسیم که می‌فهمیم برخی دانش‌های قبلی‌مان نادرست بوده‌اند.

فهم خطا در مسئله ریاضی و پیدا کردن راه درست ← نشانه این است که
اولاً توانایی شناخت خطا
ثانیاً توانایی تصحیح خطا

۲) **دو نفر که با هم اختلاف دارند و با هم بحث می‌کنند:** خیلی اوقات با فردی دیگر اختلاف نظر داریم و هر دو تلاش می‌کنیم به کمک استدلال و توضیح، طرف مقابل را به دیدگاه خود نزدیک کنیم. این تلاش نشانه این است که هر دو قبول داریم که دو حرف متضاد با هم درست نیستند، گرچه شاید با هم نادرست باشند. هم‌چنین هر دو قبول داریم که راهی برای تشخیص درستی یا نادرستی نظرات مختلف هست و می‌توانیم نظر درست خود را به دیگری منتقل کنیم و با استدلال، نظر صحیح را اثبات کنیم. همه این امور نشانه دیگری برای وجود امکان شناخت برای بشر هم هست.

استدلال گری در هنگام اختلاف نظر ← نشانه این است که
اولاً می‌دانیم حقیقت و واقعیت یکی بیشتر نیست و برای همه ثابت و یکسان است
لذا دو سخن متضاد با هم درست نیستند.
ثانیاً می‌دانیم راهی برای تشخیص سخن درست هست.
ثالثاً می‌دانیم می‌توان سخن درست را با استدلال برای دیگری ثابت کرد.

دانش معرفت‌شناسی یا نظریه معرفت یا اندیشیدن درباره «اندیشیدن»

تأمل درباره مسائل مربوط به شناخت و اندیشیدن درباره «اندیشیدن» یکی از مهم‌ترین بخش‌های ریشه‌ای فلسفه است که امروزه گسترش فراوانی یافته است و به آن «معرفت‌شناسی» می‌گویند. معرفت‌شناسی به پدیده «شناخت» می‌پردازد؛ یعنی همان پدیده‌ای که وقتی رخ می‌دهد ما آگاه و عالم می‌شویم.

شناخت چیست؟ (حقیقت شناخت)

آیا شناخت اساساً ممکن است؟ (توانایی بشر برای شناخت خود و جهان)

شناخت‌های ما تا چه اندازه ارزش دارند؟ (میزان واقع‌نمایی شناخت)

راه‌های شناخت کدام‌اند؟ (ابزارهای شناخت)

حدود و قلمرو شناخت چه قدر است؟ (امور و محدوده‌های قابل شناخت)

چرا میان شناخت افراد از یک موضوع تفاوت وجود دارد؟ (اختلاف و خطا در شناخت)

برخی از پرسش‌های معرفت‌شناسی عبارت‌اند از

تاریخ معرفت‌شناسی به قدمت تاریخ فلسفه

از وقتی فلسفه بوده، معرفت‌شناسی هم جزئی از آن بوده است. به عبارت دیگر، معرفت‌شناسی قابل جدایی از فلسفه نیست؛ زیرا وقتی یک فیلسوف درباره هر موضوع فلسفی مثل هستی، انسان و جهان می‌اندیشد، چاره‌ای ندارد جز این‌که درباره خود «اندیشیدن» و «شناخت» هم نظری داشته باشد. در واقع اندیشیدن بدون تحقیق درباره خود اندیشه ممکن نیست (همین مطلبی توی درس ۲ به یه بیان رنگ گفته بودیم. اون با گفتیم شناخت هستی، فرع بر امکان شناخته پس هستی‌شناسی بدون معرفت‌شناسی نمی‌شه).

البته این‌طور نبوده که از ابتدا مباحث معرفت‌شناسی را به طور مجزا و مستقل، تحت عنوان معرفت‌شناسی مورد بررسی قرار دهند. بلکه فیلسوفان قدیم سؤالات معرفت‌شناختی را در ضمن دیگر مباحث فلسفی مطرح می‌کردند و پاسخ می‌دادند. مثلاً در تاریخ فلسفه این فیلسوفان از معرفت و شناخت بحث کرده‌اند.

۱- در تعبیر «اندیشیدن درباره اندیشیدن» منظور از «اندیشیدن» دوم با مسامحه، همان شناخت و آگاهی و علم است. قبلاً در درس منطق آموختیم که اندیشه که خودش دو نوع تعریف و استدلال دارد، فرایندی است که به علم و دانش می‌انجامد، نه این‌که خودش علم و دانش باشد، اما فقط در این قسمت کتاب فلسفه یازدهم و نه حتی در قسمت‌های دیگر این کتاب، «اندیشیدن» به معنای «دانستن» به کار رفته است.

در یونان باستان: افلاطون و ارسطو

در دوره اسلامی: ابن سینا، شیخ اشراق، ملاصدرا و علامه طباطبایی

در دوره جدید اروپا: دکارت، هیوم و کانت

در بین همه فیلسوفانی که در طول تاریخ از معرفت بحث کرده‌اند، کانت - فیلسوف قرن هجدهم آلمان - یک نقطه عطف محسوب می‌شود. توجه ویژه او به معرفت‌شناسی باعث شد | اولاً شاخه معرفت‌شناسی فلسفه، رشد بیشتری کند. ثانیاً فیلسوفان بیشتری در دوره جدید به معرفت‌شناسی بپردازند.

معرفت‌شناسی همیشه جزئی از فلسفه بوده زیرا نمی‌شود در مورد موضوعات فلسفی یعنی شناخت هستی، انسان و جهان بحث کرد، اما در مورد خود شناخت و اندیشه نظری نداشت. تعدادی از فیلسوفان در طول تاریخ درباره معرفت نظر داده‌اند، اما توجه ویژه کانت به این موضوع، سبب شد شاخه معرفت‌شناسی فلسفه رشد بیشتری کند و فیلسوفان بیشتری به آن بپردازند.

استقلال معرفت‌شناسی از دیگر شاخه‌های فلسفه

همان‌طور که گفتیم در گذشته برخی از مباحث معرفت‌شناسی در ضمن مباحث فلسفی طرح می‌شد، اما امروزه دو اتفاق در مباحث مربوط به معرفت افتاده که سبب شده است این بخش از فلسفه به طور مستقل مورد بررسی قرار گیرد | اولاً طرح پرسش‌های جدی و جدید در مورد معرفت ثانیاً ظهور دیدگاه‌های گوناگون درباره معرفت

به این دو دلیل، امروزه این بخش ریشه‌های فلسفه از بخش‌های دیگر فلسفه جدا شده و به طور مجزا از آن بحث می‌شود؛ یعنی به جای این‌که در میان بحث‌های گوناگون فلسفی، جستجو و گریخته سؤالات بحث معرفت هم طرح شود، در یک بحث فلسفی مستقل، فقط به موضوعات مرتبط با شناخت و معرفت می‌پردازند و سؤالات معرفت‌شناختی را پاسخ می‌دهند. امروزه این شاخه فلسفی مستقل، به نام «معرفت‌شناسی» یا «نظریه معرفت‌آ» مشهور شده است.

امروزه برخلاف گذشته، بحث از معرفت به صورت شاخه مستقلی درآمده است که به آن معرفت‌شناسی یا نظریه معرفت می‌گویند. علت استقلال این بخش از فلسفه از بخش‌های دیگر دو امر است: ۱ | طرح پرسش‌های جدی و جدید ۲ | ظهور دیدگاه‌های گوناگون.

چیهستی معرفت؛ بی‌نیاز از تعریف

مفاهیم روشن و بدیهی که همه با آن آشنا هستند، نیازی به تعریف ندارند. تعریف زمانی به کار می‌آید که با یک تصور مجهول و نامعلوم روبه‌رو باشیم و بخواهیم با کمک تصورات معلوم دیگر، آن را کشف و معلوم کنیم، اما تصویری که از ابتدا خودش معلوم است، دیگر نیازی به معلوم‌سازی ندارد.

نشانه روشن بودن مفهوم شناخت برای همه: کاربرد افعال مصدر «دانستن»

همه آدم‌ها از الفاظی مثل «می‌دانم»، «می‌فهمم»، «می‌شناسم»، «نمی‌دانم»، «نمی‌فهمم» و «نمی‌شناسم» استفاده می‌کنند. حتی وقتی از یک کودک می‌پرسیم «می‌دونی چند سالته؟» خواهد گفت «آره» یا خواهد گفت «می‌دونم»؛ در هر دو صورت یعنی فهمیده است «دانستن» چه معنایی می‌دهد؟ جالب است بدانید که حتی اگر کودک بگوید «نه نمی‌دونم» باز هم یعنی با مفهوم «دانستن» آشناست؛ زیرا اگر معنای «می‌دونی؟» را نمی‌فهمید، اصلاً نمی‌توانست به سؤال ما جواب دهد؛ نه جواب مثبت و نه جواب منفی.

چرا پاسخ منفی به یک سؤال هم به معنای فهم سؤال است؛ مثلاً اگر از کسی بپرسید «آیا تو می‌فانی؟» او هیچ پاسخی برای این سؤال نخواهد داشت. چون نمی‌داند «می‌فانی؟» یعنی چه که بداند در مورد او صدق می‌کند یا نه. حال اگر کسی پیدا شود که بگوید «بله من حداقل روزی دو بار می‌فانم» یا کس دیگری بگوید «نه اصولاً فانی‌بین با مزاج من سازگار نیست»، در این صورت آن‌چه مسلم است این است که این دو نفر با معنای «می‌فانی؟» آشنا هستند و نیازی نیست این مفهوم برایشان تعریف شود.

صرف پاسخگویی به سؤال از «دانستن» به معنای آشنایی با مفهوم دانایی و شناخت و بی‌نیازی این مفهوم از تعریف است.

امکان ابهام لغوی مفهوم شناخت و نیازمندی به تعریف لغوی

واضح است که وقتی می‌گوییم یک مفهوم نیازی به تعریف ندارد، منظورمان تعریف مفهومی است؛ زیرا هیچ مفهومی پیدا نمی‌شود که هرگز برای هیچ کس نیازی به تعریف لغوی و لفظی نداشته باشد. حتی واضح‌ترین مفاهیم هم وقتی مثلاً به زبان فارسی بیان می‌شوند، برای یک فرد انگلیسی‌زبان که هیچ آشنایی با فارسی ندارد مبهم است! لذا باید مترادف آن مفهوم به زبان انگلیسی بیان شود تا او هم از طریق این تعریف لفظی، مقصود ما را دریابد. مثلاً باید به او گفت «شناخت» یعنی «knowledge».

حتی گاهی ممکن است یک فارس‌زبان هم از جهت کلمه و لغت، ابهامی نسبت به مفهوم «معرفت» داشته باشد. در این صورت مثلاً به او می‌گوییم معرفت همان دانستن و آگاهی نسبت به چیزی است.

گرچه مفهوم «شناخت» روشن و بی‌نیاز از تعریف است، ولی ابهام در آن از جهت کلمه و لغت ممکن است؛ در این صورت حداکثر با بیان معادلی ابهام رفع می‌شود. در درس منطق به این کار، تعریف لغوی می‌گفتیم.

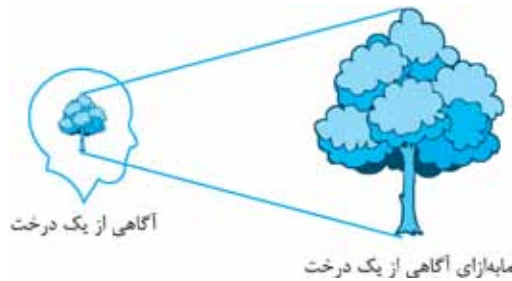
تحلیل معنای شناخت

همان‌طور که گفتیم معنای شناخت، واضح و روشن است، اما همین معنای روشن وقتی اتفاق می‌افتد، مستلزم اجزا یا احیاناً واقعیت‌های روشن دیگری است که تبیین آن‌ها به ما در تحلیل فلسفی شناخت کمک می‌کند.

وقتی از کسی می‌پرسند «می‌دونی درخت کجاست؟» و او می‌گوید: «آره، درخت اونجاست» سخن او دقیقاً به چه معنا است؟

اولاً او نسبت به دو چیز آگاهی و شناخت دارد: یکی «درخت» و دیگری «جای درخت»؛

این سخن به این معنا است که ثانیاً این آگاهی و شناخت او بی‌ارتباط با جهان واقعیت‌های خارج از ذهن نیست بلکه آگاهی او، یک «مابه‌ازاء»^۱ در عالم واقع دارد و آن مابه‌ازاء یک درخت است که در آن‌جا است.



وقتی کسی می‌گوید «چیزی هست» بدین معنا است که به وجود آن چیز در جهان هستی آگاه و مابه‌ازای آگاهی او، یک موجود از نوع همان چیز است که در عالم واقع تحقق دارد.

امکان معرفت: بدیهی و بی‌اثبات

خب فهمیدیم که مفهوم شناخت، یک تصور روشن و بی‌نیاز از تعریف است و همه ما معنای آن را می‌فهمیم، اما خب این دلیل نمی‌شود مفهوم شناخت، مصادیق واقعی هم داشته باشد. ما مفاهیم آشنای زیادی را سراغ داریم که هیچ مصادیقی در واقعیت ندارند؛ مثلاً همه ما با مفهوم «غول چراغ جادو» آشناییم ولی از طرفی می‌دانیم که چنین چیزی واقعیت ندارد و فقط قصه است؛ بنابراین نباید از این‌که چستی معرفت برایمان روشن است نتیجه بگیریم معرفت امکان تحقق هم دارد؛ بنابراین باید دربارهٔ یک سؤال مهم بحث کنیم: «آیا ما می‌توانیم اشیا و موجودات جهان را بشناسیم و به آن‌ها علم پیدا کنیم؟»

بدهت شناخت و نشانه آن

توانایی انسان در شناخت واقعیت، بدیهی است و نیازی به استدلال هم ندارد. همان‌طور که چستی شناخت یک تصور روشن و بی‌نیاز از تعریف بود، این‌که «شناخت ممکن است» هم یک تصدیق بدیهی و بی‌نیاز از استدلال است.

جالب است بدانید «امکان شناخت» نه تنها نیازی به استدلال ندارد، بلکه قابل استدلال هم نیست؛ زیرا هر قضیه‌ای که بخواهد مقدمهٔ استدلال بر اثبات امکان شناخت باشد، ابتدا باید خودش معلوم باشد و این معلوم‌بودن، یعنی شناخت ممکن است و دیگر نیازی به استدلال نیست. (از منطق یادتون هست دیکه؟ استدلال یعنی رسیدن از تصدیق‌های معلوم به کشف تصدیق مجهول)

۱- سخنی با دبیران: رسم‌الخط درست این کلمه «مابازا» است (ر. ک: لغت‌نامهٔ دهخدا) که در کتاب درسی چاپ ۱۳۹۷ به همین صورت درست نوشته شده بود، اما چون در کتاب چاپ ۱۳۹۸ به صورت «مابه‌ازا» نوشته شده، ما هم از کتاب درسی تبعیت کردیم.

نشانهٔ بداهت امکان شناخت **قبلاً** ذیل عنوان «توانایی بشر بر شناخت» دربارهٔ نشانه‌های این توانایی بحث کردیم و گفتیم همهٔ کارهایی که انجام می‌دهیم، نشانهٔ آن است که شناخت‌هایی داریم. همین‌که با طرف مقابل صحبت می‌کنیم یا لیوان آبی را برمی‌داریم و می‌نوشیم، یا از عمل کسی خوشحال یا عصبانی می‌شویم، گویای آن است که ما به امکان شناخت خود پی برده‌ایم و تردیدی هم در آن نداریم.

■ اما کسی که در توانایی خود برای شناخت واقعاً شک دارد، باید چگونه عمل کند؟

لازمهٔ شک در امکان شناخت **کسی** که شک دارد می‌تواند چیزی را بشناسد یا نه، نباید با کسی حرف بزند؛ زیرا شاید او اصلاً وجود نداشته باشد! همین‌طور نباید برای رفع تشنگی لیوان آب را بردارد و بنوشد، چون شاید آن لیوان واقعی نباشد و آبی هم در آن نباشد و آن‌چه به نظر او می‌آید فقط توهم محض است. هم‌چنین معنی ندارد چنین کسی از عمل کسی خوشحال یا ناراحت شود، زیرا از کجا معلوم آن کس و عملش واقعی باشند؟ همان‌طور که انسان از یک خواب آشفته نباید ناراحت یا خوشحال شود، از اموری که در بیداری می‌بیند هم تأثیر بپذیرد چون شاید همهٔ این امور هم خواب و رؤیایی بیش نباشند؛ بنابراین کسی که واقعاً در توانایی شناختی خود شک دارد و به لوازم این شک هم پایبند است، هیچ کاری نباید انجام دهد.

همهٔ کارهای ما نشانهٔ آن است که امکان شناخت خود را پذیرفته‌ایم. فقط اگر هیچ کاری انجام نمی‌دادیم می‌توانستیم بگوییم که در توانایی دانستن خود شک داریم.

انکار امکان شناخت در عین بداهت آن

درست است که امکان شناخت امری بدیهی است، ولی این‌طور نیست که امر بدیهی را نتوان به ظاهر انکار کرد! اتفاقاً برعکس، چه در گذشته چه در حال حاضر هستند کسانی که اصل امکان شناخت را انکار کرده‌اند!

ممکن است پرسید با توجه به این‌که پذیرش امکان شناخت لازمهٔ انجام هر کاری است، پس این افراد چگونه زندگی می‌کنند؟ پاسخ این است که سخن این افراد با عملشان هم‌خوان و سازگار نیست؛ یعنی در حرف و سخن، امکان شناخت را نمی‌پذیرند، ولی در عمل همه روزه صدها عمل انجام می‌دهند که نشانهٔ پذیرش امکان شناخت است. به عبارت دیگر، این افراد ملتزم به لوازم ضروری سخن خود نیستند!

در طول تاریخ و هم‌اکنون کسانی بوده و هستند که اصل امکان شناخت را انکار می‌کنند. این افراد گرچه در مقام حرف و سخن، چنین می‌گویند، ولی در سراسر زندگی خود هزاران عمل انجام می‌دهند که مستلزم قبول امکان شناخت است؛ بنابراین سخن این افراد با عملشان ناسازگار است.

نظریهٔ سوفیست‌ها؛ عدم امکان شناخت

قبلاً در درس ۴ گفته بودیم که سوفیست‌ها در گفت‌وگوها و در محاکم قضایی (دادگاه‌ها) مغالطه می‌کردند. هدف آن‌ها هم این بود که به هر قیمتی بر رقیب خود پیروز شوند. این مغالطه‌کاری‌ها کم‌کم روی عقاید و باورهای آن‌ها هم تأثیر گذاشت. به تدریج سوفیست‌ها به این نظر رسیدند که انسان توانایی رسیدن به حقیقت را ندارد و نمی‌تواند به علمی که مطابق با واقع باشد، برسد.

مغالطه‌کاری سوفیست‌ها با هدف پیروزی بر رقیب **آن‌ها را به آن‌جا رساند که** امکان شناخت (علم مطابق با واقع) را انکار کردند.

گرگیاس؛ تندروترین سوفیست‌ها و شکاک مطلق

گرگیاس از سوفیست‌های بسیار توانا در فن سخنوری بود.

اولاً چیزی وجود ندارد (یعنی کلاً زرد زیر همه‌پیزی).
ثانیاً اگر هم چیزی وجود داشته باشد، برای انسان قابل شناخت نیست و انسان ابزار شناخت آن را ندارد (هالا به فرض مهال هم به پیزی باشه ما که نمی‌تونیم پیزی ارزش بدونیم).
ثالثاً اگر برای انسان قابل شناخت باشد، نمی‌تواند آن را به دیگری بیاموزد و منتقل نماید (بازم به فرض مهال به پیزی باشه و ما هم بشناسیمش اما بازم نمی‌تونیم اونو به دیگران بشناسونیم).

تحلیل اعتقادات گرگیاس

گم‌اول (واقعیت بی‌واقعیت): اعتقاد اول گرگیاس انکار اصل وجود (اصل واقعیت) است. اگر این اعتقاد پذیرفته شود دیگر نوبت به اعتقاد دوم و سوم نمی‌رسد. چون نه چیزی برای شناخته‌شدن و آموزش داده شدن هست و نه کسی برای شناختن و آموزش‌دادن! همه‌چیز هیچ اندر هیچ و پوچ اندر پوچ است. حتی من و شما و خود گرگیاس هم الان نیستیم که با هم دربارهٔ باورهای گرگیاس حرف بزنیم! (نقد: اگر کسی این سخن را بپذیرد مطلقاً هیچ کاری نباید بکند!)

گام دوم (شناخت بی‌شناخت): بعد گرگیاس بدون این که اعتقاد اول خود را غلط بدانند، یک ارفاق به ما می‌کند. او می‌گوید فقط به خاطر این که شما طرفداران فلسفه و حقیقت بدانید اگر اعتقاد اول مرا نپذیرید هم باز راه به جایی نخواهید برد، فرض را بر این می‌گذارم که چیزی وجود داشته باشد، اما چه فایده؟ ما که قادر نیستیم آن چیز را بشناسیم! (نقد: اولاً مانند سخن اول، اگر کسی این سخن را هم بپذیرد مطلقاً هیچ کاری نباید بکند! ثانیاً در این صورت خود عبارت گرگیاس که هیچ چیز را نمی‌توان شناخت هم قابل شناخت نخواهد بود و لذا این سخن با خودش در تناقض است.) در ضمن با پذیرش این اعتقاد دیگر نوبت به اعتقاد سوم نمی‌رسد چون وقتی خودمان هیچ چیزی نمی‌دانیم چگونه می‌خواهیم به دیگران هم آموزش دهیم؟! **گام سوم (آموزش بی‌آموزش):** در آخرین مرحله گرگیاس بدون این که دست از دو اعتقاد اول خود برداشته باشد باز هم با طالبان حقیقت و واقعیت یک همراهی دیگر می‌کند تا آن‌ها بدانند حتی اگر حقیقت و واقعیتی هم باشد، کسی نمی‌تواند ادعای آن را داشته باشد و با گرگیاس وارد بحث شود. او می‌گوید حتی اگر فرض کنیم واقعیتی باشد و ما هم بتوانیم حقیقت آن را بشناسیم، ولی نمی‌توانیم این حقیقت را برای کسی اثبات کنیم یا حتی دیگری را از آن مطلع کنیم! یعنی هر چیزی هم بگوییم و هر کاری هم بکنیم، او به هیچ وجه چیزی را که ما دانسته‌ایم و شناخته‌ایم، نخواهد دانست و نخواهد شناخت؛ بنابراین آموزش کاری محال و بیهوده است! (نقد: گرچه پذیرش این سخن سبب نمی‌شود انسان هیچ کاری نتواند بکند، ولی هرگونه ارتباط برقرار کردن با دیگران و حرف زدن و تلاش برای اثبات مطالبی را بیهوده و عبث می‌کند؛ بنابراین خود گرگیاس هم وقت خود را تلف کرده است که سعی کرده این مطلب را به ما بگوید. چون منظور او قابل انتقال به ما نیست!)

گرگیاس سه اعتقاد مشهور داشت که پذیرش دو مورد اول سبب می‌شود انسان هیچ کاری نتواند انجام دهد و پذیرش سومی سبب می‌شود انسان نتواند با دیگران سخن بگوید یا چیزی را برایشان اثبات کند.

اعتقاد اول: انکار واقعیت.

اعتقاد دوم: انکار امکان شناخت واقعیت.

اعتقاد سوم: انکار امکان انتقال شناخت به دیگران (انکار امکان آموزش).

اعتبار اصل شناخت در عین وجود محدودیت‌های شناختی

اشکال حرف گرگیاس و دیگر شکاکان در مورد امکان شناخت، این نیست که آن‌ها امکان شناخت برخی از حقایق را منکرند. بلکه اشکال آن‌ها این است که به طور مطلق، همه شناخت‌ها را رد می‌کند.

توضیح این که درست است که ما توانایی شناخت برخی حقایق را داریم، ولی خیلی از حقایق هم هستند که انسان هنوز نتوانسته آن‌ها را بشناسد. حتی ممکن است شک داشته باشیم که برخی از حقایق را هرگز نتوانیم بشناسیم. مثلاً شاید شک داشته باشیم که بتوانیم همه اسرار کره زمین یا کهکشان‌ها یا مغز انسان را بشناسیم، اما این‌ها شک در اصل امکان شناخت نیستند بلکه شک در محدوده و قلمرو شناخت‌اند.

این نیست که انسان همه چیز را می‌تواند بشناسد یا هم‌اکنون همه چیز را شناخته است. این است که انسان برخی از حقایق را می‌شناسد (بلکه تنها شناخت به واقعیت کافیه تا اصل امکان شناخت اثبات بشه).

ناتوانی در شناخت بعضی امور و همچنین شک در توانایی شناخت برخی امور، هیچ کدام به معنای انکار یا شک در امکان اصل شناخت نیست. همین که برخی حقایق را بشناسیم، کافی است که اصل امکان شناخت پذیرفته شود.

خودمتناقض بودن شکاکیت مطلق

همان‌طور که گفتیم اشکال گرگیاس و هر شکاک مطلق دیگری در مطلق و همه‌شمول بودن شک آن‌ها است و الا شک در برخی از دانسته‌ها یا شک در توانایی شناخت برخی امور، سخن قابل قبولی است، اما شکاکیت مطلق یعنی شک در اصل دانستن و همه دانسته‌ها، امکان‌پذیر نیست. قبلاً دلیلی که برای امکان‌پذیر نبودن شکاکیت مطلق آوردیم، عدم امکان انجام هر کاری بود. گفتیم سخن شکاکان مطلق با عملشان ناسازگار است، اما این‌جا می‌خواهیم یک دلیل منطقی و عقلی محض برای رد این ادعا بیاوریم.

مشکل شکاکیت مطلق، خودمتناقض بودن آن است؛ یعنی خودش مستلزم نقض خود است. **زیرا** وقتی کسی در اصل دانستن شک کند، پس این گزاره را به طور قطعی دانسته است: «اصل دانستن ممکن نیست»؛ بنابراین او این یک مطلب را بدون تردید، می‌داند و همین دانسته بدون شک او، شک در اصل دانستن را نقض می‌کند. به عبارت دیگر، فرد شکاک مطلق در شک خود شک ندارد و الا دیگر شکاک مطلق نبود. همین شک نکردن، یک مثال نقض برای مطلق بودن شکاکیت، است.

نکته: با توجه به خودمتناقض بودن شکاکیت مطلق، می‌توان گفت «انکار امکان شناخت ممکن نیست»، اما از طرفی قبلاً گفتیم عده‌ای چه در گذشته و چه در زمان حال، امکان شناخت را انکار کرده‌اند! پس «انکار امکان شناخت ممکن است!»
 اما چگونه انکار امکان شناخت، هم ممکن است و هم ناممکن؟
 پاسخ این است که این «انکار» به عنوان یک ادعا، ممکن است، ولی به عنوان یک گزاره عقلی و منطقی، ناممکن و محال است. چون ادعای وقوع تناقض برخلاف خود تناقض، محال نیست.

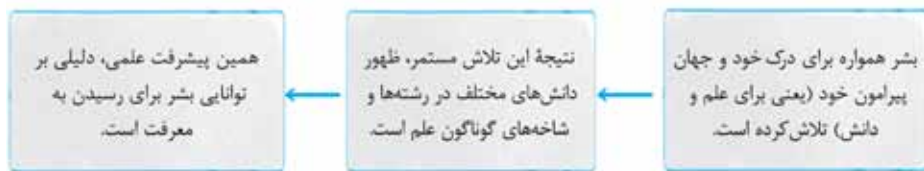
گزاره‌های معرفت‌شناختی و رابطه آن‌ها با یکدیگر

- در کتاب درسی گزاره‌هایی مطرح شده است که لازم است بدانیم کدام‌ها هم‌ارز هم هستند و کدام‌ها با هم سازگار یا ناسازگارند.
- دسته اول: ✓ انسان می‌تواند اشیا را بشناسد = انسان می‌تواند اشیا را همان‌گونه که هستند، بشناسد = شناخت انسان گاهی درست و مطابق واقع است.
- دسته دوم: * انسان نمی‌تواند اشیا را بشناسد = انسان نمی‌تواند اشیا را همان‌گونه که هستند، بشناسد = شناخت انسان همواره خطا و اشتباه است.
- این دو دسته از گزاره‌ها نقیض هم هستند و دسته اول صادق و دسته دوم کاذب هستند. حال باید ببینیم هر کدام از گزاره‌های زیر با کدام دسته از گزاره‌ها سازگار و با کدام دسته ناسازگار است.
- ۱ شناخت انسان می‌تواند خطا و اشتباه باشد (صادق و با هر دو دسته سازگار است).
 - ۲ انسان فقط می‌تواند همین امور محسوس و قابل تجربه حسی را بشناسد (کاذب و با دسته اول سازگار و با دسته دوم ناسازگار است).
 - ۳ انسان در شناخت امور محسوس هم علاوه بر دیگر امور همواره خطا می‌کند (کاذب و با دسته اول ناسازگار و با دسته دوم مترادف است).
 - ۴ انسان در شناخت امور محسوس همواره خطا می‌کند (کاذب و با هر دو دسته سازگار است؛ زیرا ممکن است در شناخت امور نامحسوس خطا نکند).
 - ۵ انسان علاوه بر امور محسوس، امور نامحسوس را هم می‌تواند بشناسد (صادق و با دسته اول سازگار و با دسته دوم ناسازگار است).

پیشرفت پیوسته دانش انسان؛ یکی از نشانه‌های امکان شناخت

راستشو بفرماید این درس دیگه تموم شده و توی این بخش حرف پیریدی برای گفتن نداریم، اما کتاب درسیتون از بین همه نشانه‌های قبول امکان شناخت، روی یکی دست گذاشته و بیشتر توضیح داده؛ اونم پیشرفت علمه. پس به این نشانه توجه کنید.

بشر به طور طبیعی به امکان شناخت خود و پدیده‌های دیگر باور دارد.
 البته بشر وجود اشتباه و خطا در شناخت را هم قبول دارد، ولی این به معنای ناتوانی در کسب معرفت نیست.



- ۱- تکمیل: از طریق حل مجهولات و دستیابی به اطلاعات جدید درباره عناصر و پدیده‌های جهان و گشودن شاخه‌های جدید دانش
- ۲- تصحیح: از طریق پی‌بردن به اشتباهات گذشتگان و تصحیح آن‌ها

مثال برای تکمیل: منجمان سیارات و ستارگان جدیدی را کشف کرده‌اند و احتمالاً در آینده هم کشف خواهند کرد.
مثال برای تصحیح: در گذشته منجمان فکر می‌کردند خورشید به دور زمین می‌چرخد، ولی امروزه متوجه این خطای شناختی شده‌اند و آن را تصحیح کرده‌اند؛ یعنی معتقدند زمین به دور خورشید می‌چرخد.

چون بشر به طور فطری و طبیعی به امکان شناخت معتقد است برای شناخت حقایق تلاش کرده و علوم مختلف را پدید آورده است، پس همین پیشرفت علمی دلیل امکان شناخت (توانایی بشر برای رسیدن به معرفت) است.
 انسان از دو طریق علم را پیشرفت می‌دهد: ۱ تکمیل ۲ تصحیح.

خلاصه برخی نکات این درس

امور محسوس = جهان طبیعت = عالم ماده =

هر چیزی که با حواس شناخته شود؛ چه با حواس غیرمسلح و چه با حواس مسلح به ابزارهای مشاهده دقیق مثل تلسکوپ انسان شناخت فراحسی هم دارد؛ مثل شناخت گذشته و آینده و شناخت امور مجرد و غیرمادی

همه افعال انسان، نشانه توانایی او در شناخت است.

شناخت انسان تدریجی است و نشانه آن عمل یادگیری و آموختن است.

شناخت انسان محدود است و انسان در کنار دانسته‌هایش، مجهولات زیادی هم دارد.

شناخت انسان گاهی با خطا همراه است.

گاهی خودمان متوجه خطای خود می‌شویم و گاهی از این که دو نفر اختلاف دارند، می‌فهمیم لاقط یک طرف در خطا است.

معرفت‌شناسی یا اندیشیدن درباره «اندیشیدن» همیشه جزئی از فلسفه بوده، ولی مباحث آن در ضمن مباحث دیگر فلسفی مطرح می‌شده است.

کانت به معرفت‌شناسی توجه ویژه کرد و سبب رشد آن شد و باعث شد فیلسوفان بیشتری به آن بپردازند.

امروزه معرفت‌شناسی یک شاخه مستقل محسوب می‌شود که به آن نظریه معرفت نیز می‌گویند.

هم معنای معرفت و هم امکان رسیدن به آن، برای هر انسانی روشن است.

بنابراین نه چستی معرفت نیاز به تعریف دارد و نه امکان آن نیاز به استدلال دارد.

هیچ کس در طول تاریخ در معنای معرفت شک نکرده است، ولی عده‌ای در گذشته و حال، در امکان شناخت تردید کرده‌اند.

سوفیست‌ها از جمله منکران امکان شناخت بودند. ریشه رسیدن آن‌ها به این نظر، مغالطاتی بود که برای حق جلوه دادن باطل مرتکب می‌شدند.

گرگیاس یکی از سوفیست‌ها بود که منکر سه چیز بود: ۱ وجود واقعیت ۲ امکان شناخت ۳ امکان آموزش و انتقال شناخت خود به دیگران

اشکال گرگیاس و دیگر شکاکان مطلق در این است که آن‌ها اصل دانستن و همه دانسته‌ها را زیر سؤال می‌برند؛ و الا شک در برخی از دانسته‌ها اشکالی ندارد.

شکاکیت مطلق دچار تناقض درونی است؛ زیرا شکاک مطلق در شکاک بودن خود شک ندارد و همین یقین او، مثال نقض شکاکیت مطلق است.

پیشرفت دانش، معلول قبول داشتن طبیعی توانایی بشر در شناخت است.

پس می‌توان گفت که پیشرفت دانش، دلیل توانایی بشر در شناخت است (پی بردن از معلول به علت).

پیشرفت علم از دو طریق تکمیل و تصحیح انجام می‌شود.

از نگاه طراح

توی تست‌های این درس، چی درست‌ه چی نادرست؟

درست است که: (گزینه جواب)	ولی درست نیست که: (گزینه انحرافی)
گرچه انسان گاهی در شناخت‌های خود خطا می‌کند، ولی این امر، اصل توانایی بشر در شناخت را زیر سؤال نمی‌برد.	انسان می‌تواند اشیا را بشناسد؛ پس خطا در شناخت انسان راه ندارد. وجود خطای شناختی به معنای بی‌اعتباری شناخت انسان است.
با وجود بدهات امکان شناخت، عده‌ای در گذشته و حال آن را انکار کرده‌اند. این انکار، مستلزم تناقض عقلی و منطقی است.	چون عده‌ای امکان شناخت را انکار کرده‌اند؛ پس انکار امکان شناخت از نظر عقلی و منطقی بی‌اشکال است.
بعضی افراد توانایی انسان در شناخت خود و جهان را انکار می‌کنند. هیچ کس حتی کودکان در روشن بودن مفهوم شناخت تردید نمی‌کند.	برخی افراد فهم انسان از چستی شناخت را انکار می‌کنند. هیچ کس حتی کودکان توانایی شناخت انسان را انکار نمی‌کند.
مفهوم آگاهی روشن است، ولی ممکن است از جهت لفظی ابهام داشته باشد که با بیان معادل‌های آن رفع می‌شود.	معنای آگاهی به قدری روشن است که هیچ‌گونه ابهامی در مفهوم و لفظ آن وجود ندارد.
هر شناختی یک مابه‌ازای واقعی دارد.	هر واقعیتی مابه‌ازای یک شناخت و آگاهی است.
نشانه بدهات مفهوم شناخت کاربرد کلمه «می‌دانم» و نشانه بدهات امکان شناخت، کارهایی است که انجام می‌دهیم.	نشانه بدهات مفهوم شناخت کارهایی است که انجام می‌دهیم.
قبل از کانت هم معرفت‌شناسی وجود داشت، ولی توجه ویژه‌ای به این شاخه باعث رشد و گسترش آن شد تا جایی که امروزه یک شاخه مستقل محسوب می‌شود.	معرفت‌شناسی در تاریخ فلسفه با کانت آغاز شد. معرفت‌شناسی در زمان کانت به یک شاخه مستقل تبدیل شد.

پرسش‌های
مفصل
زیربنای

۱۳۱۳- کدام یک از عبارات زیر برابر با معرفت‌شناسی است؟

- (۱) تعیین ابزارهای شناخت
(۳) اندیشیدن درباره «اندیشیدن»

۱۳۱۴- کدام گزینه به ترتیب شامل امر محسوس و امر نامحسوس است؟

- (۱) وزن - کروناویروس (۲) نور - انرژی (۳) الکترون - فرشته (۴) جن - روح

۱۳۱۵- کدام عبارت درباره روح درست است؟

- (۱) قابل درک نیست.
(۳) برخلاف امواج امری غیرمادی است.

۱۳۱۶- آن چه مستقیماً با چشم دیده می‌شود، و آن چه مستقیماً با چشم دیده نمی‌شود،

- (۱) قطعاً مادی است - قطعاً غیرمادی است.
(۳) در برخی شرایط غیرمادی است - قطعاً امر محسوس است.

۱۳۱۷- کدام یک از موارد زیر امری غیرمحسوس است؟

- (۱) هوا (۲) هیدروژن (۳) بوی عطر (۴) خدا

۱۳۱۸- کدام گزاره در حوزه علم معرفت‌شناسی طرح نمی‌شود؟

- (۱) شناخت انسان می‌تواند خطا و اشتباه باشد.
(۳) انسان علاوه بر امور محسوس می‌تواند به امور نامحسوس نیز پی ببرد.

۱۳۱۹- کدام پرسش مربوط به نظریه معرفت است؟

- (۱) آیا خوب و بد بودن افعال انسان قراردادی است؟
(۳) آیا انسان موجودی دارای اختیار است؟

۱۳۲۰- این که در طول زندگی ما می‌آموزیم و یاد می‌گیریم دلیلی بر کدام گزینه است؟

- (۱) قابل اعتماد بودن شناخت (۲) ناچیز بودن دانش فعلی (۳) محدودیت توانایی شناخت (۴) تدریجی بودن دانایی

۱۳۲۱- درباره «جهان محسوس» می‌توان گفت

- (۱) تمام اشیای آن دیدنی و لمس کردنی هستند.
(۳) جهان طبیعت تنها از اشیای آن تأثیر می‌پذیرد.

۱۳۲۲- در کدام گزینه موارد مذکور، درباره ویژگی شناخت انسان صدق می‌کند؟

- (۱) عدم امکان افزایش - نامحدودبودن - امکان اشتباهبودن
(۳) محدودبودن - امکان افزایش - امکان اشتباهبودن

(کانون فرهنگی آموزش - ۹۸)

۱۳۲۳- کدام یک از گزینه‌ها را نمی‌توان از ویژگی‌های قدرت شناخت انسان دانست؟

- (۱) امری تدریجی است و گام‌به‌گام به دست می‌آید.
(۳) از طریق آن می‌توان همه حقایق را آموخت.

۱۳۲۴- این که با دیدن خرس در جنگل به سرعت پا به فرار می‌گذاریم، نشانه چیست؟

- (۱) توانایی تفکر درباره امور نامحسوس
(۳) توانایی انسان در شناختن

۱۳۲۵- هر یک از عبارات زیر به ترتیب مربوط به کدام ویژگی از شناخت می‌باشد؟

- (الف) «در آغاز تولد چیزی نمی‌دانیم و گام‌به‌گام با پدیده‌های جهان آشنا می‌شویم.»
(ب) «با دیگران سخن می‌گوییم و به سمت چیزی می‌رویم یا از چیزی دور می‌شویم.»
(پ) «اندیشیدن درباره گذشته و آینده و رسیدن به نظری درباره آن‌ها»

- (۱) محدودبودن شناخت - روشن بودن مفهوم شناخت - امکان شناخت
(۲) توانایی انسان در شناختن - امکان افزایش شناخت - محدودبودن شناخت انسان
(۳) امکان افزایش شناخت - توانایی انسان در شناختن - امکان شناخت امور غیرمحسوس
(۴) بدیهی بودن چیستی معرفت - بدیهی بودن امکان شناخت - امکان شناخت امور غیرمحسوس

۱۳۲۶- کدام یک از موارد زیر نشانگر محدود بودن شناخت انسان است؟

- (۱) وجود جهل ساده در کنار دانسته‌ها
- (۲) عدم امکان شناخت
- (۳) شکاکیت مطلق
- (۴) وجود جهل مرکب در انسان

(کانون فرهنگی آموزش - ۹۸)

۱۳۲۷- کدام گزینه در مورد شناخت نادرست است؟

- (۱) شناخت ما از جهان، امری است که به تدریج حاصل می‌شود، یعنی از آغاز تولد شناخت ما کامل نیست.
- (۲) علی‌رغم گستردگی شناخت و فهم ما از جهان و خود، شناخت ما در مجموع محدود است.
- (۳) شناخت، یکی از ویژگی‌های انسان است و با آن پدیده‌های پیرامون خود را شناسایی می‌کند.
- (۴) امکان خطا در شناخت وجود دارد، اما ما همواره متوجه می‌شویم افراد مختلف همواره درباره موضوعی واحد باورهای متفاوت دارند.

۱۳۲۸- با توجه به مطلب زیر، کدام گزینه نتیجه نمی‌شود؟

«منجمان قدیم بر این باور بودند که زمین ثابت است و خورشید به دور زمین می‌چرخد ولی امروزه منجمان دریافته‌اند که زمین به دور خورشید می‌چرخد و علاوه بر این کشف کرده‌اند که غیر از منظومه شمسی، منظومه‌های بسیار زیاد دیگری هم وجود دارد.»

- (۱) شناخت انسان بسیار محدود است.
- (۲) امکان خطا در شناخت وجود دارد.
- (۳) امکان شناخت وجود دارد.
- (۴) شناخت انسان تدریجی است.

۱۳۲۹- پذیرش مستلزم تدریجی بودن شناخت است.

- (۱) امکان خطا
- (۲) تفکر و اندیشه‌ورزی
- (۳) یادگیری
- (۴) محدود بودن معرفت

۱۳۳۰- همه سوالات مطرح شده در گزینه‌ها در معرفت‌شناسی پاسخ داده می‌شوند به جز

- (۱) ابزارهای شناخت کدام‌اند؟
- (۲) آیا شناخت انسان ذاتاً محدود است؟
- (۳) چه چیزهایی قابل شناختن هستند؟
- (۴) آیا معرفت‌شناسی همیشه جزئی از فلسفه بوده است؟

(کانون فرهنگی آموزش - ۹۸)

۱۳۳۱- در کدام گزینه هر دو عبارت پیرامون شناخت درست ذکر شده‌اند؟

- (۱) ما اشیای پیرامون خود را می‌شناسیم و از طریق استفاده از آن‌ها با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنیم - این که می‌کوشیم از خطرهای فاصله بگیریم ناشی از دانستن است.
- (۲) ممکن است افراد مختلف درباره موضوع واحد، نظرها و باورهای متفاوتی داشته باشند - تأمل درباره مسائل مربوط به شناخت، موجب می‌شود پرسش‌هایی درباره ابعاد گوناگون آن مطرح شود.
- (۳) گذشته و آینده اموری برتر از حواس ما هستند - ما در آغاز تولد همه چیز را می‌دانیم، اما شناخت کامل‌تر به تدریج حاصل می‌شود.
- (۴) ما در مورد جهان غیرمادی می‌اندیشیم پس شکی نیست که ما از جهان پیرامون خود شناختی داریم - ما آگاه هستیم که در کنار دانسته‌ها و آموخته‌هایمان که امکان خطا در آن وجود ندارد، حقایق فراوان دیگری هم در عالم هست که نمی‌دانیم.

۱۳۳۲- سؤال از قلمرو شناخت در واقع سؤال از چیست؟

- (۱) روش شناخت
- (۲) ابزار شناخت
- (۳) موضوعات شناخته شده
- (۴) محدوده قابل شناخت

۱۳۳۳- این که گاهی متوجه می‌شویم افراد مختلف درباره موضوع واحد نظرها و باورهای متفاوت دارند، نشانگر چیست؟

- (۱) امکان اشتباه بودن برخی شناخت‌ها
- (۲) محدود بودن شناخت برخی انسان‌ها
- (۳) بدیهی بودن معنا و مفهوم معرفت
- (۴) بدیهی بودن امکان شناخت

۱۳۳۴- به چه دلیل امروزه بخش معرفت‌شناسی فلسفه به صورت شاخه‌ای مستقل درآمده است؟

- (۱) طرح پرسش درباره معرفت و پرداختن دانشمندان به این موضوع
- (۲) بدیهی بودن معنای معرفت و روشن بودن امکان شناخت
- (۳) طرح پرسش‌های جدی و جدید درباره معرفت و ظهور دیدگاه‌های گوناگون
- (۴) اتفاق نظر فلاسفه بر اهمیت این موضوع و تبدیل شدن آن به شاخه‌ای مستقل

۱۳۳۵- موضع افلاطون و شیخ اشراق درباره مسائل بنیادی مربوط به معرفت چه بود؟

- (۱) هر دو به طور مبسوط و مستقل درباره معرفت‌شناسی بحث کرده‌اند.
- (۲) هر دو در ضمن مباحث فلسفی خود درباره معرفت هم نظر داده‌اند.
- (۳) افلاطون به طور مستقل و شیخ اشراق به طور ضمنی در این زمینه اظهار نظر کرده‌اند.
- (۴) شیخ اشراق به طور مستقل و افلاطون به طور ضمنی در این زمینه اظهار نظر کرده‌اند.

۱۳۳۶- معرفت‌شناسی در قرن هجدهم

- (۱) با فلسفه پیوند خورد.
- (۲) در فلسفه پدید آمد.
- (۳) دچار جهش رو به رشد شد.
- (۴) به صورت شاخه مستقلی درآمد.

(کانون فرهنگی آموزش - ۹۸)

۱۳۳۷- به ترتیب مورد اول و دوم کدام گزینه غلط و صحیح است؟

- (الف) بداهت امکان معرفت موجب می‌شود کم‌ترین تردیدی در توانایی خود برای شناخت امور نداشته باشیم.
- (ب) در صورت عدم امکان معرفت، امکان توانایی برای انجام اعمال مختلف از ما سلب می‌شد.
- (پ) معرفت و شناخت همان دانستن و آگاهی نسبت به چیزی است.
- (ت) ارائه نظر در رابطه با شک در اصل دانستن امکان‌پذیر نیست؛ زیرا هم معنای معرفت و هم امکان رسیدن به شناخت، بدیهی است.
- (ث) احساس وجود افراد و اشیا پیرامون خود باعث می‌شود تا کسی به طور طبیعی در امکان اصل معرفت شک نکند.

- (۱) ب، پ
- (۲) الف، ت
- (۳) الف، ب
- (۴) ث، پ

۱۳۳۸- معرفت‌شناسی

- (۱) قواعد حاکم بر ذهن در فرایند تفکر را بررسی می‌کند.
 (۲) چگونگی عملکرد مغز در فرایند شناخت را بررسی می‌کند.
 (۳) چگونگی شناخت اشیا توسط ذهن را بررسی می‌کند.
 (۴) تأثیر اشیا بر قسمت‌های ادراکی مغز را بررسی می‌کند.

۱۳۳۹- توجه ویژه کدام فیلسوف سبب شد شاخه «معرفت‌شناسی» فلسفه رشد بیشتری کند؟

- (۱) کانت (۲) دکارت (۳) هیوم (۴) ارسطو

۱۳۴۰- کدام عبارت درباره معرفت و شناخت نزد یک کودک، درست است؟

- (۱) نسبت به معنای آن ناآگاه است.
 (۲) مفهومی است که با گذر زمان می‌تواند آن را بفهمد.
 (۳) ممکن است از جهت کلمه و لغت برایش مبهم باشد.
 (۴) ممکن است این معنا و مفهوم را نفهمد.

۱۳۴۱- بدیهی‌بودن چيستی معرفت يعنی:

- (۱) معنا و لغت معرفت برای همه روشن است.
 (۲) معرفت و شناخت تعریف ساده و همه‌فهمی دارد.
 (۳) مفهوم معرفت روشن است و نیاز به تعریف ندارد.
 (۴) هیچ ابهامی درباره معرفت نمی‌تواند وجود داشته باشد.

۱۳۴۲- کدام مورد بی‌نیاز از تعریف مفهومی است؟

- (۱) معرفت (۲) معرفت‌شناسی (۳) زمان (۴) شکاکیت

۱۳۴۳- سوفیست‌ها که به علت در محاکم قضایی هر باطلی را حق جلوه می‌دادند، به تدریج به این نظر رسیدند که

- (۱) فن بیان قوی - انسان توانایی رسیدن به حقیقت را ندارد.
 (۲) تسلط بر قوانین - انسان هیچ‌گاه به حقیقت نرسیده است.
 (۳) استفاده از مغالطه - نمی‌توان به علمی که مطابق با واقع باشد رسید.
 (۴) استفاده از مغالطه‌های مختلف - با مغالطه می‌توان حقیقت را مخفی نگه داشت.

۱۳۴۴- کدام عبارت درباره سوفیست‌ها نادرست است؟

- (۱) از ابتدا قائل بودند انسان توانایی رسیدن به حقیقت را ندارد.
 (۲) یکی از آن‌ها فردی به نام گرگیاس بود که سخنوری توانا بود.
 (۳) با استفاده از مغالطات هر باطلی را حق جلوه می‌دادند.
 (۴) آن‌ها را می‌توان از جمله شکاکین مطلق دانست.

(کانون فرهنگی آموزش - ۹۸)

۱۳۴۵- کدام گزینه در رابطه با معرفت صحیح نیست؟

- (۱) اگر ابهامی در مفهوم شناخت وجود داشته باشد با بیان تعریف، ابهام رفع خواهد شد.
 (۲) معرفت و شناخت همان دانستن و آگاهی نسبت به چیزی است.
 (۳) ما به ازای آگاهی افراد از یک مفهوم، وجود آن مفهوم در عالم است.
 (۴) در گذشته، برخی از مباحث معرفت‌شناسی در ضمن مباحث فلسفی طرح می‌شد.

۱۳۴۶- کدام گزینه از باورهای گرگیاس نیست؟

- (۱) محدودبودن شناخت (۲) شکاکیت مطلق (۳) انکار امکان آموزش (۴) انکار هستی

۱۳۴۷- کدام گزینه درباره «امکان شناخت» درست است؟

- (۱) به دلیل اختلاف نظری که در مورد آن هست، نمی‌توان آن را بدیهی دانست.
 (۲) در گذشته کسی آن را انکار نمی‌کرد ولی امروزه منکرانی پیدا کرده است.
 (۳) اثبات آن مستلزم اثبات اعتبار ابزارهای معرفتی انسان است.
 (۴) قبول کردن آن احتیاجی به بیان استدلال مناسب ندارد.

۱۳۴۸- همین که ما اعمالی را انجام می‌دهیم، گواه آن است که

- (۱) با معنای لغوی شناخت آشنا هستیم.
 (۲) از شناخت‌هایی استفاده می‌کنیم که مطابق واقعیت هستند.
 (۳) شکاکیت مطلق را نپذیرفته‌ایم.
 (۴) به سؤال‌های خود در باب معرفت و شناخت پاسخ داده‌ایم.

۱۳۴۹- در کدام گزاره نمی‌توان تردید کرد؟

- (۱) معرفت بشر محدود است.
 (۲) بشر توانایی کسب معرفت دارد.
 (۳) معرفت بشر نامتناهی است.
 (۴) معرفت بشر همواره درست است.

۱۳۵۰- در کدام گزینه سه مفهوم «شناخت اشیا، قابل انتقال بودن شناخت اشیا و وجودداشتن اشیا» با ترتیبی منطقی پشت سر هم آمده‌اند؟

- (۱) وجودداشتن اشیا - شناخت اشیا - قابل انتقال بودن شناخت اشیا
 (۲) شناخت اشیا - وجود داشتن اشیا - قابل انتقال بودن شناخت اشیا
 (۳) وجودداشتن اشیا - قابل انتقال بودن شناخت اشیا - شناخت اشیا
 (۴) قابل انتقال بودن شناخت اشیا - شناخت اشیا - وجودداشتن اشیا

۱۳۵۱- در تحلیل کسی که شکاک مطلق است و لیوان آبی را برمی‌دارد و برای رفع تشنگی می‌نوشد، چه می‌توان گفت؟

- (۱) شکاک مطلق بودن ارتباطی با انجام رفتار روزمره ندارد.
 (۲) نظر او با عمل او در تعارض است.
 (۳) برای نوشیدن آب نیازی به شناخت چیزی نیست و بنابراین نظر و عمل او با یکدیگر تعارضی ندارد.
 (۴) شکاک مطلق بودن یعنی شک در همه شناخت‌ها نه شک در اعمال و رفتار.

۱۳۵۲- کدام یک از عبارات زیر در باب معرفت درست است؟

- (الف) امر بدیهی ممکن است مورد انکار افراد قرار گیرد.
 (ب) پی بردن به امکان معرفت نیازی به تحقیق و پیدا کردن دلیل ندارد.
 (پ) نظر متفاوت داشتن افراد در موضوع واحد نشانگر محدود بودن شناخت انسان است.
 (ت) پیشرفت علم همیشه از طریق پی بردن به اشتباهات گذشتگان و تصحیح آن اتفاق می افتد.
- (۱) الف و پ (۲) الف و ب و پ (۳) ت و ب (۴) الف و ب

۱۳۵۳- شک در کدام یک از موارد زیر، گرفتار یک تناقض درونی است؟

- (۱) در تمام داده های تجربی
 (۲) توانایی انسان در پی بردن به اسرار آفرینش
 (۳) وجود توانایی فهمیدن در انسان
 (۴) نیازمندی معرفت به تعریف

۱۳۵۴- چرا شکاک مطلق دچار یک تناقض شده است؟

- (۱) زیرا اگر احتمال خطا در شناخت باشد دیگر به هیچ شناختی نمی توان اعتماد کرد.
 (۲) زیرا شک در اصل دانستن غلط است و نامحدود بودن علم انسان را زیر سؤال می برد.
 (۳) زیرا شکاک مطلق حتی یک گزاره را نباید بپذیرد.
 (۴) زیرا شکاک مطلق سوفیست است و می تواند هر باطلی را حق جلوه دهد.

۱۳۵۵- در مورد پیشرفت علم می توان گفت

- (۱) علامت مصونیت شناخت انسان از خطاست.
 (۲) همواره از طریق حل مجهولات و دستیابی به اطلاعات جدید انجام می شود.
 (۳) دلیلی بر امکان شناخت است.
 (۴) گاهی دلیلی بر خطاناپذیر بودن معرفت بشر است.

۱۳۵۶- کدام گزاره «خودمتناقض» است؟

- (۱) شناخت انسان بسیار ناچیز است.
 (۲) انسان ابزار شناخت هیچ چیز را ندارد.
 (۳) امکان شناخت قابل اثبات با استدلال نیست.
 (۴) تعریف مفهومی شناخت ممکن نیست.

سوالات کمی دشوارتر

۱۳۵۷- کدام گزینه درباره وضعیت نظریه معرفت در دوره معاصر درست است؟

- (۱) از دانش فلسفه جدا شده و به صورت شاخه مستقلی درآمده است.
 (۲) هنوز بخشی از ریشه فلسفه است، ولی به طور مستقل به آن پرداخته می شود.
 (۳) جزئی از فلسفه است و هنگام بحث از هستی، جهان و انسان ناگزیر از آن هم بحث می شود.
 (۴) به عنوان یکی از فلسفه های مضاف، شاخه ای مستقل از دیگر شاخه های فلسفه محسوب می شود.

۱۳۵۸- کدام علم همواره به مسائلی فراتر از مسائل محسوس می پردازد؟

- (۱) تاریخ (۲) فیزیک (۳) شیمی (۴) جامعه شناسی

۱۳۵۹- درباره اندیشیدن درباره اندیشیدن می توان گفت

- (۱) کسی که اول فکر می کند بعد سخن می گوید چنین کاری انجام می دهد.
 (۲) پرداختن به مسائل اساسی فلسفی از مصادیق آن است.
 (۳) یک بحث ریشه ای فلسفی درباره یک پدیده بدیهی و سؤال برانگیز است.
 (۴) یکی از شاخه های فرعی و مهم فلسفه را پدید می آورد.

۱۳۶۰- درباره «آن چه به هیچ وجه با چشم قابل درک نباشد» و «آن چه تاکنون با چشم دیده نشده است» به ترتیب کدام عبارات را می توان بیان نمود؟

- (۱) قطعاً امر غیر محسوس است. - قطعاً امر محسوس است.
 (۲) ممکن است امر محسوس باشد. - ممکن است امر غیر محسوس باشد.
 (۳) قطعاً امر غیر محسوس است. - ممکن است امر محسوس باشد.
 (۴) ممکن است امر غیر محسوس باشد. - قطعاً امر غیر محسوس است.

۱۳۶۱- کدام گزینه از «قلمرو شناخت» و «ماهه های شناخت» سؤال می کند؟

- (۱) آیا ما غیر از محسوسات، اشیای نامحسوس را هم می توانیم بشناسیم و در این صورت آن اشیا واقعیت خارجی دارند یا صرفاً ذهنی هستند؟
 (۲) انسان وقتی به دنیا می آید هیچ چیز نمی داند یا برخی شناختها را به طور فطری دارد و شناخت فطری، به چه چیزهایی تعلق می گیرد؟
 (۳) به شناختی که از راه حواس پنج گانه حاصل شود، تا چه اندازه می توان اعتماد کرد و در صورت بروز خطا در این شناخت چه باید کرد؟
 (۴) آیا ممکن است همه ادراکات ما خواب و خیال باشد و تصوراتی که برای ما حاصل می شود هیچ مصداقی در عالم خارج نداشته باشد؟

۱۳۶۲- در کدام گزینه امور محسوس ذکر شده بیش از سایر گزینه ها است؟

- (۱) امواج رنگها - سیاره زحل - ستارگان - تصاویر ذهنی
 (۲) نور - ویروس - صدای جیغ - بوی گل - هوا
 (۳) درخت - دیوار - خورشید - منظومه شمسی - فرشته
 (۴) آبی - موجود تک سلولی - ذرات معلق در هوا - خدا - روح

۱۳۱۳- گزینه ۳» اندیشیدن درباره «اندیشیدن» یکی از مهم‌ترین بخش‌های فلسفه است. این بخش از فلسفه را که امروزه گسترش فراوانی یافته، معرفت‌شناسی می‌گویند. ابزارهای شناخت (گزینه ۱)، قلمرو شناخت (گزینه ۲)، امکان شناخت (گزینه ۴) از مباحثی است که در معرفت‌شناسی مطرح می‌شود، اما هیچ‌کدام برابر با معرفت‌شناسی نیست.

۱۳۱۴- گزینه ۳» امور محسوس همان اشیای عالم مادی‌اند؛ یعنی اموری که از طریق حواس پنجگانه و تجربه قابل شناخت باشند. این امور لزوماً دیدنی یا قابل لمس نیستند؛ مثل صداها و بوها. هم‌چنین محسوسات ممکن است فقط با دستگاه‌ها و ابزاری که با حس کار می‌کنند، قابل درک باشند. بر این اساس وزن، ویروس، نور، انرژی و الکترون از امور محسوس به شمار می‌روند (رد گزینه‌های ۱) و (۲). امور نامحسوس مربوط به عوالم ماوراء الطبیعه هستند؛ مانند فکر، عقل، نفس، روح، فرشته، جن و خدا؛ یعنی اموری که نمی‌توان آن‌ها را از طریق تجربه و حواس پنج‌گانه شناخت (رد گزینه ۴).

۱۳۱۵- گزینه ۳» روح قابل درک هست اما با حس قابل درک نیست (رد گزینه ۱). طبق کتاب، روح موجودی غیرمادی است یعنی وجود دارد اما وجود مادی ندارد (رد گزینه ۲).

موجود غیرمادی به‌هیچ‌وجه قابل درک حسی نیست (رد گزینه ۴). از طرفی روح غیرمادی است، برخلاف امواج که مادی هستند (تأیید گزینه ۳).

۱۳۱۶- گزینه ۴» آن‌چه مستقیماً با چشم دیده می‌شود قطعاً مادی و امر محسوس است (رد گزینه ۲) و (۳)؛ زیرا به حس بینایی درآمده است اما آن‌چه مستقیماً با چشم دیده نمی‌شود، ممکن است غیرمادی باشد و هیچ‌گاه با چشم دیده نشود و ممکن است مادی باشد و به صورت مستقیم با چشم دیده نشود، اما به صورت غیرمستقیم و به وسیله ابزار دیده بشود. (رد گزینه ۱)

۱۳۱۷- گزینه ۴» تمامی عناصر محسوس هستند (رد گزینه ۲) و هوا نیز از عناصری چون اکسیژن تشکیل شده است و محسوس است (رد گزینه ۱). بو و صوت نیز محسوس هستند زیرا بو با حس بویایی درک می‌شود و صوت با حس شنوایی (رد گزینه ۳).

۱۳۱۸- گزینه ۲» این‌که انسان را به عنوان موجودی دارای فضائل اخلاقی بشناسیم یا موجودی که دارای فضائل اخلاقی نیست، مربوط به حوزه انسان‌شناسی است نه معرفت‌شناسی؛ اما بقیه سؤالات مربوط به توانایی شناخت انسان است و به حوزه معرفت‌شناسی ربط دارد.

۱۳۱۹- گزینه ۴» معرفت‌شناسی بخشی از فلسفه است که به خود پدیده شناخت می‌پردازد. این پرسش به شناخت حسی که نوعی شناخت است، پرداخته، بنابراین پرسشی معرفت‌شناختی است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: سؤال مربوط به فلسفه اخلاق و ملاک خوب و بد بودن افعال انسان‌ها است. / گزینه ۲: سؤال مربوط به حوزه انسان‌شناسی است؛ زیرا از ماهیت انسان می‌پرسد، نه از معرفت. / گزینه ۳: این سؤال نیز مربوط به حوزه انسان‌شناسی است.

۱۳۰۸- گزینه ۲» مأموریت الهی = جست‌وجوی دانش در هر شرایطی ← اگر به دلیل وجود خطر به دنبال جست‌وجوی دانش نرود از فرمان الهی سرپیچی نموده است و سزاوار محاکمه در دادگاه است و در این صورت است که مدعی داشتن دانشی شده که در حقیقت فاقد آن است.

۱۳۰۹- گزینه ۲» در انتهای دادگاه، سقراط به دام مرگ افتاد و مخالفانش در چنگال بدی گرفتار شدند.

گریز از مرگ دشوار نیست (رد گزینه ۱) و گریز از بدی دشوار است؛ زیرا بدی تندتر از مرگ می‌دود (رد گزینه ۳) و (۴).

۱۳۱۰- گزینه ۳» سوفیست‌ها معتقد بودند که جهان را نمی‌توان شناخت و راهی برای رسیدن به حقیقت و واقعیت وجود ندارد (رد گزینه ۱) و آن‌چه را ما علم و دانش می‌نامیم، تنها ساخته و پرداخته ذهن ما است (پس وجود دارد، ولی علم حقیقی نیست)؛ و تطابقی با واقعیت‌ها ندارد (رد گزینه ۴). آنان با کمک اقسام مغالطه، جدل و فن سخنوری به نشر اندیشه خود می‌پرداختند و بر شیوه زندگی مردم تأثیر می‌گذاشتند. این‌که سوفسطائیان شناخت حقیقی را غیرممکن می‌دانستند، یعنی جست‌وجوی حقیقت بیهوده و بی‌ثمر است.

این مطلب را درباره همه علوم می‌گفتند نه خیلی از علوم. اگر این مطلب درباره خیلی از علوم مطرح شود دیگر شعار اصلی سوفیست‌ها نخواهد بود. (رد گزینه ۲)

۱۳۱۱- گزینه ۲» سقراط: «کسی که به راه درستی دست یافت و آن را در پیش گرفت، هرگز نباید از خطر هراسی به دل راه دهد (رد گزینه ۳). اکنون که خداوند مرا مأمور کرده تا در جست‌وجوی دانش بکوشم و آن را به دیگران بیاموزم، آیا پسندیده است که از ترس مرگ یا هر خطر دیگری از فرمان الهی سربتایم؟ بلی! اگر چنین گناهی از من سرزند، سزاوار است که دادگاهی تشکیل دهند و بگویند سقراط به خدا اعتقاد ندارد.»

گزینه ۱: استدلال سقراط در این باره عکس است: اگر کسی به امور الهی باور داشته باشد حتماً خدا را نیز باور دارد. / گزینه ۴: اولاً او می‌توانست با دست‌کشیدن از رفتار خود و تعهد دادن به دادگاه، خود را از مرگ نجات دهد. ثانیاً او گرچه می‌دانست نهایتاً حکم او اعدام است، ولی در مقابل تمام اتهامات از خود دفاع کرد تا حقیقت روشن شود.

۱۳۱۲- گزینه ۴» سقراط: «ای آتنیان! گریز از مرگ دشوار نیست، اما گریز از بدی دشوار است؛ زیرا بدی تندتر از مرگ می‌دود. من پیر و ناتوان به دام مرگ افتادم؛ ولی مخالفان من، با همه جُستی و چالاکي، در چنگال بدی گرفتار آمدند.»

سقراط در این گفته منظورش این بود که مرگ و بدی در پی شکار انسان‌ها هستند؛ با این تفاوت که مرگ تنها می‌تواند آنانی را شکار کند که از لحاظ جسمی ضعیف و ناتوان باشند؛ اما بدی می‌تواند به راحتی هر کسی را شکار کند (بدی تندتر می‌دود)؛ پس مرگ معمولاً فقط افراد پیر و ناتوان را گرفتار می‌کند، ولی بدی جوان‌های چالاک را هم گرفتار می‌کند.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: انسان می‌تواند نوعی عمل کند که بدی زندگی او را فرانسگیرد. / گزینه ۲: فرار از بدی هم ممکن است، ولی دشوارتر از فرار از مرگ است. / گزینه ۳: این توضیح درباره قطعی بودن مرگ در مقایسه با عدالت در این دنیا است و نه مقایسه «بدی» و «مرگ».

این صورت به جهل خود آگاه نیستیم و در نتیجه متوجه نیستیم که علم ما محدود است.

۱۳۲۷- گزینه ۴ امکان خطا در شناخت وجود دارد، اما ما گاهی متوجه می‌شویم که افراد مختلف درباره موضوع واحد نظرها و باورهای متفاوتی دارند.

۱۳۲۸- گزینه ۱ آنچه در متن به آن اشاره شده است، پیشرفت علم از طریق تصحیح اشتباهات گذشتگان را نشان می‌دهد؛ بنابراین این عبارت اولاً نشان می‌دهد که شناخت ممکن است (زیرا در غیر این صورت ادعای تصحیح نظر گذشتگان بی‌معنا بود). (رد گزینه ۳)، ثانیاً نشان می‌دهد که امکان خطا در شناخت وجود دارد (رد گزینه ۲) و در آخر نیز نشان می‌دهد که علم و شناخت انسان نسبت به برخی امور به تدریج پیشرفت می‌کند (رد گزینه ۴)، هر چند شناخت انسان محدود است، اما از این متن نمی‌توانیم به محدودبودن شناخت انسان پی ببریم؛ زیرا فقط شناخت گروهی از دانشمندان قدیم بررسی شده است.

۱۳۲۹- گزینه ۳ می‌دانیم که شناخت ما از جهان، امری است که به تدریج حاصل می‌شود. به عبارت دیگر ما از آغاز تولد همه چیز را نمی‌دانیم، بلکه گام‌به‌گام با پدیده‌های جهان آشنا می‌شویم؛ یعنی با عمل «آموختن و یادگیری»، در مسیر شناخت پیش می‌رویم.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: شناخت چه دفعی باشد و چه تدریجی، ممکن است گاهی خطا داشته باشد. / گزینه ۲: تفکر و اندیشه‌ورزی به معنای شناخت نیست بلکه طریق شناخت است. ممکن است اندیشه تدریجی باشد ولی محصول آن یعنی شناخت، در یک آن و به طور کامل حاصل شود و بعد از آن قابل ازدیاد نباشد. / گزینه ۴: ممکن است علی‌رغم محدودیت معرفت، به طور دفعی به همان معرفت محدود برسیم، نه تدریجی.

۱۳۳۰- گزینه ۴ این که «معرفت‌شناسی» همیشه جزئی از فلسفه بوده است یا بعداً به فلسفه اضافه شده است، یک مطلب بنیادی درباره معرفت نیست، بلکه درباره تاریخ فلسفه است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه‌های ۱) و ۲): سؤال از ابزارهای شناخت و ذاتی بودن محدودیت شناخت انسان، سؤالاتی بنیادی درباره معرفت هستند که در معرفت‌شناسی بحث می‌شوند. / گزینه ۳): این سؤال از قلمرو کلی شناخت می‌پرسد که مربوط به معرفت‌شناسی است.

۱۳۳۱- گزینه ۲ **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه ۱): عبارت اول غلط است زیرا ما از طریق شناخت اشیا با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنیم. / گزینه ۳): عبارت دوم غلط است زیرا ما در آغاز تولد چیزی نمی‌دانیم. / گزینه ۴): عبارت دوم غلط است زیرا در دانسته‌ها و آموخته‌هایمان نیز امکان خطا وجود دارد.

۱۳۳۲- گزینه ۴ سؤال از قلمرو شناخت یعنی سؤال از محدوده اشیا یا که قابل شناخت هستند، چه فعلاً آن‌ها را شناخته باشیم و چه هنوز نشناخته باشیم. مثلاً قلمرو شناخت حسی، عالم طبیعت و ماده است و قلمرو شناخت عقلی هم عالم ماده و عالم ماوراءالطبیعه است.

۱۳۳۳- گزینه ۱ گاهی متوجه می‌شویم که افراد مختلف درباره موضوع واحد نظرها و باورهای متفاوت دارند و ما می‌کوشیم که بدانیم از میان آن نظرها متفاوت کدام درست و کدام غلط است و این نشان می‌دهد که برخی شناخت‌ها ممکن است غلط و خطا باشد.

۱۳۲۰- گزینه ۴ ما از آغاز تولد همه چیز را نمی‌دانیم. بلکه گام‌به‌گام با پدیده‌های جهان آشنا می‌شویم و با آموختن و یادگیری در مسیر شناخت پیش می‌رویم. بنابراین شناخت (معرفت) به صورت تدریجی برای ما حاصل می‌شود، نه این که یکباره آن را به دست آوریم. **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه ۱): قابل اعتماد بودن آگاهی‌های ما معلول «آموختن» نیست؛ زیرا مطالب نادرست را هم می‌توان آموخت.

گزینه ۲): آموختن و یادگرفتن دلیل بر ناچیزبودن دانش فعلی انسان نیست؛ زیرا ممکن است فردی بسیار دانا باشد، اما باز هم نیاز به آموختن و یادگیری داشته باشد. / گزینه ۳): این که ما مسائلی را می‌آموزیم نشانگر محدودیت توانایی شناخت نیست.

۱۳۲۱- گزینه ۲ امور محسوس به عالم مادی تعلق دارند و تشکیل‌دهنده این عالم هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱): لزوماً تمام امور محسوس، قابل دیدن یا لمس کردن نیستند بلکه ممکن است با حس دیگری درک شوند؛ مثل بوهای مختلف. / گزینه ۳): جهان طبیعت مخلوق خداوند است که یک موجود غیرمحسوس محسوب می‌شود. هم‌چنین فرشتگان الهی هم که نامحسوس‌اند، می‌توانند در جهان طبیعت تأثیر بگذارند. / گزینه ۴): الکترون‌ها و امواج و نظایر آن تنها با اتکا به حواس بدن درک نمی‌شوند اما با دستگاه‌ها و ابزار تقویت‌کننده حواس قابل ادراک هستند و لذا جزء عالم محسوس به حساب می‌آیند.

۱۳۲۲- گزینه ۳ شناخت انسان به تدریج افزایش می‌یابد، انسان در آغاز تولد چیزی نمی‌داند و گام‌به‌گام با پدیده‌های جهان آشنا می‌شود ← امکان افزایش معرفت (رد گزینه ۱))

گاهی متوجه می‌شویم بعضی از دانسته‌های ما درست نبوده و دچار خطا شده‌ایم ← امکان اشتباه‌بودن شناخت (رد گزینه ۲) و (۴))

۱۳۲۳- گزینه ۳ شناخت انسان محدود است؛ یعنی در کنار دانسته‌ها قطعاً مطالبی هست که نمی‌دانیم. بنابراین نمی‌توانیم بگوییم به وسیله قدرت شناخت همه حقایق را می‌توان آموخت.

۱۳۲۴- گزینه ۳ این که از خطرها فاصله می‌گیریم نشانه توانایی ما در دانستن است. زیرا افعال ما مبتنی بر شناختی است که داریم.

۱۳۲۵- گزینه ۳ در مورد «الف» به تدریج علم و شناخت ما افزایش می‌یابد.

در مورد «ب» افعالی از ما صادر می‌شود که نشان می‌دهد دارای شناخت هستیم و امکان شناخت داریم.

در مورد «پ» آینده و گذشته مثالی از امور نامحسوس هستند که می‌توانیم بشناسیم، در نتیجه این مطلب امکان شناخت امور غیرمحسوس را نشان می‌دهد.

۱۳۲۶- گزینه ۱ وجود جهل ساده یعنی در کنار این که برخی از مطالب را می‌دانیم آگاه هستیم که برخی مطالب را نمی‌دانیم و شناختمان محدود است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۲) و ۳): عدم امکان شناخت و شکاکیت مطلق یعنی هیچ‌گونه شناختی وجود ندارد، نه این که شناخت وجود دارد و محدود است. / گزینه ۴): جهل مرکب یعنی ندانیم که نمی‌دانیم و در

رد گزینه (۴): سوفیست‌ها اصلاً حقیقت را قبول نداشتند که بخواهند آن را مخفی کنند.

۱۳۴۴- گزینه «۱» سوفیست‌ها بعد از این‌که دیدند هر باطلی را می‌توانند حق جلوه دهند، به تدریج به این نظر رسیدند که انسان توانایی رسیدن به حقیقت ندارد. بنابراین از ابتدا چنین نظری نداشتند.

۱۳۴۵- گزینه «۱» معنا و مفهوم شناخت و معرفت روشن است و نیازی به تعریف ندارد.

۱۳۴۶- گزینه «۱» او معتقد بود چیزی وجود ندارد (رد گزینه (۴)) و چیزی قابل شناخت نیست (رد گزینه (۲)) و چیزی قابل انتقال به غیر نیست (رد گزینه (۳)). او اصلاً امکان شناخت را قبول نداشت که بخواهد درباره محدود یا نامحدود بودن شناخت سخن بگوید.

۱۳۴۷- گزینه «۴» امکان معرفت امری بدیهی و روشن است و نیازی به استدلال ندارد (رد گزینه‌های (۱) و (۳)). اما گاهی همین امر بدیهی نیز چه در گذشته و چه در زمان حاضر انکار شده است (رد گزینه (۲)).

تذکر: ملاک بدهاقت یک امر، روشنی آن نزد قوای ادراکی ماست، نه این‌که دیگران آن را می‌پذیرند یا نه.

۱۳۴۸- گزینه «۳» اگر انسان مطلقاً قدرت شناخت نداشت، ممکن نبود عملی را انجام دهد. پس همین که اعمالی را انجام می‌دهیم، نشان می‌دهد امکان شناخت را قبول کرده‌ایم و شکاکیت مطلق را نپذیرفته‌ایم.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): مفهوم شناخت بدیهی است، ولی معنای لغوی آن ممکن است ابهام داشته باشد. مثلاً یک فرد غیر فارسی‌زبان احتمالاً معنای لفظ «شناخت» را نمی‌داند.

گزینه (۲): این‌که ما اعمالی را انجام می‌دهیم نشان می‌دهد به «امکان» درست‌بودن شناخت‌های مورد نیاز اعمال، باور داریم و الا دست به هیچ عملی نمی‌زدیم. ولی نشان نمی‌دهد لزوماً همه این گونه شناخت‌ها درست‌اند، چه بسا ما براساس یک باور نادرست، دست به عملی اشتباه هم بزنیم. / گزینه (۴): سؤال از اصل امکان شناخت را پاسخ داده‌ایم ولی برخی سؤالات مربوط به شناخت، مثل این‌که ابزارهای شناخت کدام‌اند، ممکن است هم‌چنان بی‌پاسخ باشد و در عین حال اعمالی را هم انجام دهیم.

۱۳۴۹- گزینه «۲» این‌که انسان از برخی امور شناختی هر چند اندک دارد، غیرقابل تردید است، زیرا رد آن مستلزم شکاکیت مطلق و گرفتار تناقض شدن است. اما در مورد محدود یا نامحدود و نامتناهی بودن شناخت انسان و درست یا خطا بودن این شناخت، اختلاف نظرهای جدی وجود دارد (رد سایر گزینه‌ها).

۱۳۵۰- گزینه «۱» ابتدا باید چیزی وجود داشته باشد تا بتوان آن را شناخت و در نهایت این شناخت را به دیگران انتقال داد، بنابراین ترتیب به این صورت است:

وجودداشتن اشیا ← شناخت اشیا ← قابل انتقال بودن شناخت اشیا

۱۳۵۱- گزینه «۲» تمامی اعمال ما، از جمله این‌که لیوان آبی را برای رفع تشنگی می‌نوشیم گویای آن است که به امکان شناخت خود پی برده‌ایم و در عمل از این شناخت استفاده می‌کنیم. حال اگر کسی که اعمالی را انجام می‌دهد، شکاک مطلق باشد یعنی امکان هر شناختی را نفی کند، نظر او با عمل او در تعارض است.

۱۳۴۴- گزینه «۳» در گذشته برخی از مباحث معرفت‌شناسی در ضمن مباحث فلسفی طرح می‌شد اما امروزه به علت طرح پرسش‌های جدی و جدید درباره معرفت و ظهور دیدگاه‌های گوناگون، این بخش از فلسفه به صورت شاخه مستقلی درآمده که به آن «معرفت‌شناسی» یا «نظریه معرفت» می‌گویند.

۱۳۴۵- گزینه «۲» معرفت‌شناسی در گذشته شاخه مستقلی از فلسفه نبوده است و مباحث آن در ضمن دیگر مباحث فلسفه طرح می‌شده. افلاطون و شیخ اشراق از فیلسوفانی بوده‌اند که به ترتیب در یونان باستان و در دوره اسلامی درباره معرفت و شناخت بشر نظر داده‌اند.

۱۳۴۶- گزینه «۳» معرفت‌شناسی همیشه جزئی از فلسفه بوده (رد گزینه‌های (۱) و (۲)) ولی در قرن هجدهم کانت به آن توجه ویژه کرد و سبب شد که رشد بیشتری کند و فیلسوفان بیشتری به آن بپردازند. از این رویداد می‌توان به عنوان یک جهش رو به رشد یاد کرد. گزینه (۴): امروزه معرفت‌شناسی به صورت شاخه مستقلی درآمده است؛ نه در قرن هجدهم.

۱۳۴۷- گزینه «۳» تنها عبارت (الف) و (ت) در میان این پنج عبارت غلط است.

الف- ممکن است ما در توانایی خود برای شناخت برخی امور شک کنیم و این شک غیر از شک در امکان اصل شناخت است.

ت- شک در اصل دانستن و همه دانسته‌ها امکان‌پذیر نیست و ممکن است کسی چنین نظری بدهد، اما گرفتار یک تناقض می‌شود.

۱۳۴۸- گزینه «۳» در فلسفه، در بحث «شناخت»، از چگونگی شناخت موجودات سخن به میان می‌آید. گزینه (۱): این کار مربوط به علم منطق است.

گزینه‌های (۲) و (۴): بررسی مسائل مربوط به مغز، در حیطه فیزیولوژی بدن انسان است، نه فلسفه.

۱۳۴۹- گزینه «۱» دکارت، هیوم و کانت از فیلسوفان دوره جدید اروپا، همه درباره معرفت و شناخت بشر نظر داده‌اند. توجه ویژه کانت به شناخت سبب شد که شاخه «معرفت‌شناسی» فلسفه رشد بیشتری کند و فیلسوفان بیشتری در دوره جدید به آن بپردازند.

۱۳۴۰- گزینه «۳» معنا و مفهوم معرفت و شناخت، روشن است و نیازی به تعریف ندارد. وقتی که از کودکی می‌پرسیم «می‌دانی توپت کجاست؟» و او می‌گوید «آری، می‌دانم»، نسبت به معنای «می‌دانم» آگاه است. اگر ابهامی هم از جهت کلمه و لغت باشد، حداکثر با بیان معادلی ابهام رفع می‌شود.

۱۳۴۱- گزینه «۳» **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): لغت معرفت برای همه لزوماً روشن نیست. / گزینه (۲): معرفت و شناخت نیازی به تعریف ندارد. / گزینه (۴): ابهام درباره معنای معرفت وجود ندارد اما ابهام در لغت معرفت می‌تواند وجود داشته باشد.

۱۳۴۲- گزینه «۱» معنا و مفهوم «شناخت» چنان روشن است که نیازی به تعریف ندارد.

۱۳۴۳- گزینه «۳» سوفیست‌ها با استفاده از مغالطه‌های مختلف در گفت‌وگوها و در محاکم قضایی هر باطلی را حق جلوه می‌دادند. (رد گزینه (۱) و (۲))

۱۳۵۲- «گزینه ۴» عبارت (الف) و (ب) درست و عبارت (پ) و (ت) نادرست است؛ زیرا در عبارت (پ) نظر متفاوت داشتن افراد در موضوع واحد نشانگر آن است که برخی نظرات و شناخت‌ها درست و برخی نادرست است.

عبارت (ت) پیشرفت علم علاوه بر تصحیح اعتقاد گذشتگان از طریق حل مجهولات و دستیابی به اطلاعات جدید نیز اتفاق می‌افتد.

۱۳۵۳- «گزینه ۳» شک در همه شناخت‌ها یعنی شک در وجود توانایی فهمیدن در انسان دارای تناقض درونی است، اما شک در برخی شناخت‌ها مثلاً شناخت‌های تجربی یا شناخت اسرار آفرینش، دارای تناقض درونی نیست (رد گزینه (۱) و (۲)) و همچنین شک در بدیهی بودن یا نبودن معرفت نیز دارای تناقض درونی نمی‌باشد (گزینه (۴)).

۱۳۵۴- «گزینه ۳» شکاک مطلق در همه چیز شک دارد و نباید هیچ گزاره‌ای را بپذیرد یعنی اگر گزاره «هیچ چیز قابل شناخت نیست» را بپذیرد دچار تناقض شده است؛ زیرا از یک طرف می‌گوید هیچ چیز قابل شناخت نیست و از طرف دیگر گزاره‌ای را می‌پذیرد.

۱۳۵۹- «گزینه ۳» منظور از اندیشیدن درباره «اندیشیدن» همان اندیشیدن درباره «شناخت» است که معرفت‌شناسی یا نظریه معرفت نام دارد، و از بخش‌های ریشه‌ای و اصلی فلسفه است (رد گزینه (۴)).

۱۳۵۵- «گزینه ۳» افزایش پیوسته علم، نشانه توانایی بشر در شناخت اشیای پیرامونی است. توضیح این‌که: از آن‌جا که بشر به طور طبیعی به امکان شناخت خود و پدیده‌های دیگر باور داشته و وجود اشتباه را به معنای ناتوانی بشر در کسب معرفت تلقی نمی‌کرده است، لذا از ابتدای زندگی خود روی زمین، برای درک جهان تلاش کرده و معرفت و شناخت خود را افزایش داده است. این بدان معناست که پیشرفت علم دلیل یا علامتی بر امکان شناخت است؛ هر چند شناخت، مصون از خطا هم نیست (رد گزینه (۱)).

گزینه (۲): اندیشیدن درباره اندیشیدن مصداقی از پرداختن به مسائل اساسی فلسفی است، نه برعکس.

گزینه‌های (۲) و (۴): یکی از راه‌های پیشرفت علم، پی‌بردن به اشتباه گذشتگان و تصحیح آن‌هاست. بنابراین اولاً این‌گونه نیست که پیشرفت علم همواره از طریق حل مجهولات و دستیابی به اطلاعات جدید باشد و ثانیاً پی‌بردن به اشتباه گذشتگان دلیلی بر خطای شناختی آن‌هاست و مستلزم خطاپذیر بودن شناخت بشر است نه خطاناپذیر بودن آن.

۱۳۶۰- «گزینه ۲» «آن‌چه به‌هیچ‌وجه با چشم قابل درک نباشد»، ممکن است امری غیر محسوس باشد که با حواس درک نمی‌شود و ممکن است امر محسوسی باشد که با حواسی غیر از بینایی درک شود، مانند طعم‌ها (رد گزینه (۱) و (۳)).

۱۳۵۶- «گزینه ۲» اگر کسی مدعی شود: «هیچ چیز را نمی‌توان شناخت»، دچار تناقض شده است؛ زیرا خودش دست‌کم اعتراف کرده که یک چیز را شناخته و آن «عدم امکان شناخت» است! پس حرف خودش (شناخت عدم امکان شناخت) با ادعایش (هیچ چیز را نمی‌توان شناخت) در تناقض است. همچنین کسی که می‌گوید انسان ابزار شناخت هیچ چیز را ندارد، در واقع اصل امکان شناخت را رد کرده است. ناچیز بودن شناخت انسانی، به معنای محدود بودن شناخت انسان است نه عدم امکان شناخت. بنابراین خودمتناقض بودن در آن وجود ندارد (رد گزینه (۱)).

■ «آن‌چه تاکنون با چشم دیده نشده است»، نیز ممکن است امری غیر محسوس باشد که هیچ‌گاه با چشم دیده نخواهد شد یا امر محسوسی باشد که با حسی غیر بینایی درک می‌شود و یا امر محسوس دیدنی باشد که تاکنون دیده نشده است مثلاً سیاره‌های دور دست که هنوز با هیچ ابزاری نمی‌توان آن را دید، اما در آینده ممکن است با ابزار جدیدی دیده شود (رد گزینه (۴)).

۱۳۵۷- «گزینه ۲» معرفت‌شناسی یا نظریه معرفت امروزه بخشی از فلسفه است که به صورت شاخه مستقلی درآمد. قبلاً در درس ۲ گفته شده بود که معرفت‌شناسی به همراه هستی‌شناسی دو بخش ریشه‌ای فلسفه هستند و فلسفه مضاف محسوب نمی‌شوند (رد گزینه‌های (۱) و

۱۳۶۱- «گزینه ۱» «قلمرو شناخت» یعنی حوزه و محدوده‌ای از واقعیات که می‌توانیم آن را بشناسیم. مثلاً موجودات غیرمادی مثل روح خارج از قلمرو شناخت حسی هستند اما اگر بتوان با ابزار دیگری مثل عقل آن‌ها را شناخت، جزء قلمرو شناخت انسان (شناخت عقلی) خواهند بود. بنابراین سؤال از این‌که «آیا ما غیر از محسوسات، اشیای نامحسوس را هم می‌توانیم بشناسیم؟» پرسشی از قلمرو شناخت انسان است. هم‌چنین «ماه‌ازای شناخت» چیزی است که شناخت ما معلوم‌کننده آن است و به آن تعلق دارد. مثلاً وقتی خورشید را می‌شناسیم، ماه‌ازای شناخت ما یک ستاره‌گازی نورانی در منظومه شمسی است. بنابراین سؤال از واقعی بودن یا ذهنی بودن اشیای نامحسوس سؤالی از ماه‌ازای شناخت است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): این پرسش «اکتسابی بودن همه شناخت‌ها یا وجود برخی شناخت‌های غیراکتسابی و فطری» و هم‌چنین «ماه‌ازای شناخت فطری» را مورد سؤال قرار می‌دهد. / گزینه (۳): این پرسش از «ارزش شناخت حسی» است. / گزینه (۴): این پرسش از ماه‌ازای شناخت است اما پرسش از قلمرو شناخت نیست.

گزینه‌های (۳) و (۴): شناخت امری روشن و بی‌نیاز از تعریف مفهومی است (با تعریف لغوی می‌توان ابهام لغتش را برطرف کرد) و امکان شناخت هم امری بدیهی و بی‌نیاز از اثبات (استدلال) است؛ این گزاره‌ها هیچ تناقضی در پی ندارند.

۱۳۶۲- «گزینه ۲» **بررسی گزینه‌ها:** گزینه (۱): تصاویر ذهنی محسوس نیستند. / گزینه (۲): همه موارد محسوس هستند. / گزینه (۳): فرشته، غیر محسوس است. / گزینه (۴): خدا و روح غیر محسوس هستند.

۱۳۵۷- «گزینه ۲» معرفت‌شناسی یا نظریه معرفت امروزه بخشی از فلسفه است که به صورت شاخه مستقلی درآمد. قبلاً در درس ۲ گفته شده بود که معرفت‌شناسی به همراه هستی‌شناسی دو بخش ریشه‌ای فلسفه هستند و فلسفه مضاف محسوب نمی‌شوند (رد گزینه‌های (۱) و